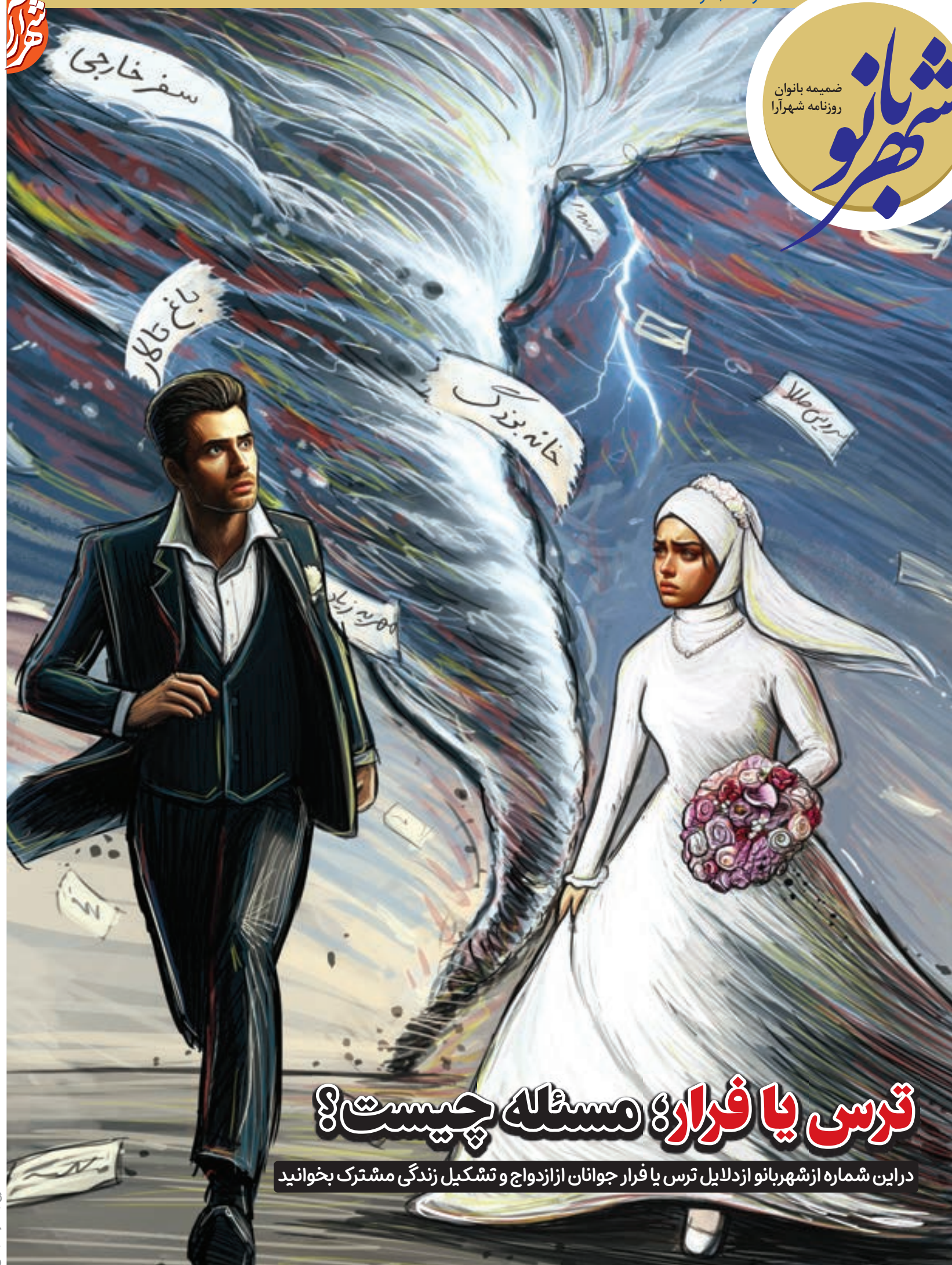




ترس یا فرار؟ مسئله چیست؟

در این شماره از شهربانو از دلایل ترس یا فرار جوانان از ازدواج و تشکیل زندگی مشترک بخوانید

طرح جلد: رضا جنگی

نامه‌ای به خودم

● حمیده خلیل زاده / چوب خطت پر شده لایلا. این دهمین شب است که نمی خوابی و حواس نیست که این بی خوابی ها ممکن است کار دستت بدهد. دلت برای خودت نمی سوزد، به حال بچه ها که باید بسوزد! فکر کردی یادم رفته امروز دوروز است، ستاره را با سه تالقمه نان و پنیر می فرستی، مدرسه نه دیگر از لقمه های مر با خبری است و نه از برش های کوچک و بزرگ میوه. ظهر هم که همان یک کف دست نان و کباب را سوزاندی. خودت را جمع کن زن. امروز وفراست که علیرضا سر برسد و خانه را ببیند که زیر یک وجب خاک مانده. حالا تو خوابی، چک ها برگشت نمی خورند؟ لب به غذا نمی زنی. طلب کارها شکایتشان را پس می گیرند! دنیا است دیگر دختر جان. همه اش که نمی شود سرازیری باشد؟ یک بار هم سر بالا ای. گیرم چهار چرختم هم پنجر باشد. گیرم بنزین هم تمام کرده باشی. گیرم باران آمده باشد و جاده را هم آب پرده باشد بالاخره که آسمان آبی بالای سرت هست. بدبخت علیرضا چند بار بگوید پشتش به تو گرم است. به اینکه صبر می کنی و نمی گذاری آب توی دل بچه ها تکان بخورد. به اینکه هستی و با بودن چراغ خانه را روشن نگه داشته ای. نمی گویم ترس ندارد. معلوم است که دارد. کی می داند یک شبه از عرش به فرش افتادن یعنی چه؟ اما تو که می دانی. تو که دردش را چشیده ای. حالا چهار تا النگور را هم پدھی برود. فرش ها هم نباشند. خانه چندان قهقهه هم بشود. بی اتاق. یعنی توی یک چهار دیواری ساده و روی موکت هنوز خنده های ستاره قشنگ نیست؟ معلوم است که هست. بچه که فقط رخت و لباس نمی خواهد. سفر و شیک و شکلات نمی خواهد. مادر می خواهد. یک مادر که دلش قرص باشد به خدا. یک مادر که بایستد تا با پیش از جنگ روزگار برگردد. بچه که نمی داند چک چیست اما می داند که مادرش ۱۰ روز نخندد یعنی چه! به فکر بچه ها باش لایلا. شب ها بخواب که روزها فقط جنگ داشته باشی!



«پای هم پیر شین»

راه افتادم و کمک کردم. اووووه می‌دونی ننه کلون با همین دستای لرزون چقدر جانماز و بقیچه برای عروس‌ها گلدوزی کرده؟! خودم که آمارش رو ندارم. قند نبات ادای خارجی‌ها را درمی‌آورد و می‌گوید: اوه مای‌گاد.

بعد برایم دست می‌زند و سر آخر می‌گوید: باشه دورتون بگردم ولی من رو نیچیونین و کمی از عروسی‌تون بگین. اصلاً بابا حاجی چطور اومد خواستگاری؟ می‌خندم که ننه چی رو نیچیونم؟! قدیم که مَثِ حال نبود، همه عروسی‌ها عین هم بود. بابا حاجیت به روز با مادر و سید آقا، روحانی مسجد اومدن در خونه ما رو زدن و بابام بردشون اتاق بالا. یکم که گذشت، مادرم اومد که رخت مرتب بپوش، به سینی جای ریخت و داد دستم. تا همه به دور چایی بخورن و سید آقا شیرینی رو بچرخونه، همه چیز تموم شده بود. بابام مهلت گرفت فکر کنه و به چند وقت بعد، حاجی بابا و مادرش انگشتر آوردن و من شدم نشون کرده آقا مرتضی، کشتی گیر محل. به سال بعدم شب تولد آقا امام رضا^(ع) عروسی گرفتیم. جات خالی بود ننه. میهمان‌های ما و میهمان‌های اون‌ها جدا از هم بودند. قیمه داشتیم ما. عین همه عروسی‌ها، شب از ته محل اومدن سر محل عروس کشون. همگی رفتیم زیارت و خلاص. بعد زیارت، بابام دستم رو گذاشت توی دست حاجی بابا و گفت این امانت من، امام رضا^(ع) هم شاهد، پای هم پیر شین. همینم شد دیگه ننه پیر شدیم پای هم.

که من یک گوشه‌اش را گرفته‌ام و با زن‌های محل دختری را به خانه بخت فرستاده‌ایم. مغز بادوم که برمی‌گردد مجال نمی‌دهد کوک آخر را بزنم، می‌گوید: خب دیگه نوبتی هم باشه، نوبت چای و اختلاطه.

لحاف مخمل سرخ را کنار می‌زنم و می‌گویم: من که فقط از به عروسی خودم خاطره ندارم ننه، من لااقل از پونصد شونصد تا عروسی خاطره دارم دختر. قند نبات می‌خندد و می‌گوید: واننه، نگو توی کار عقد و ازدواج بودی و به ما نگفتی؟!

لپ سرخش را می‌کشم و می‌گویم: بله که بودم، شیرین عسل. تو حساب کن از وقتی من دختر بچه بودم، مادرم خدا بامر ز که دست به خیر بود، نذر داشت هر عروسی که از فامیل یا محل می‌رفت خونه بخت، یک گوشه دوخت و دوز جهازش رو بگیره. بعد هم که من عقل رس شدم و دست هنرش رو یاد گرفتم، پایه پاش

● آزاده فتحی/ قند نبات آمده نشسته پیش پایم که ننه کلون از روز عروسی‌ات خاطره نداری؟ سوزن را از بین گل‌های سبز و سرخ لحاف رد می‌کنم و می‌گویم: ننه نگو که عوض کمک توی دوخت و دوز لحاف جهاز می‌خواهی من رو هم از کار بندازی؟ می‌خندد که: ننه کلون اولاً که من دست هنر شمارو ندارم، دوما هم گفتم به استراحتی بهتون بدم، از صبح دارین هی سوزن می‌زنین.

من هم پاش می‌خندم و می‌گویم: امان از تو با این زبان شیرینت پاشود و تا چایی بیار، ببینم چی می‌گی مادر. حرفم تمام نشده، از جامی پر دومی دود سمت آشپزخانه و همان طور داد می‌زند: آخ جون خاطره عروسی ننه کلون! تا اون بایک سینی چای برگردد، چند تا سوزن دیگر می‌زنم، بلکه لحاف جهاز زودتر تمام شود. این یکی را تمام کنم، می‌شود چهار صد تا. چهار صد تا جهاز ز





تکرار نیش زنبور

تاینا

اعضای باندی که زنان مسن در مشهد را فریب می دادند و از آنان دزدی می کردند، دستگیر شدند. واکاوی های مقاماتی نیروهای انتظامی با بررسی پرونده های سرقت نشان داد که دزدان شیک پوش سایناسوار، با چهره ای موجه در اطراف مساجد و مراکز مذهبی تردد می کنند و سپس با معرفی خود به عنوان خیرانی که قصد دارند افراد مستمند و نیازمند را برای اهدای پوشاک و کمک های مالی شناسایی کنند، با پیرزن ها وارد گفت و گومی شدند و این گونه اعتماد طعمه خود را جلب می کردند.

شهر بانو: فیلم نیش زنبور که یاد تون هست!



حرارت موبایل و لپ تاپ و مشاغلی مانند کار در نانوایی، جوشکاری و آجرپزی باعث ناباروری در مردان می شود.

ایرنا

منابع خبری لبنان از درگذشت مادر سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان خبر دادند. شبکه المنار گزارش داد «نهدیه صفی الدین» معروف به «ام حسن» و همسر عبدالکریم نصرالله پس از تحمل یک دوره بیماری در ۵ خرداد درگذشت.

شهر بانو

رمز ارز یا پول دیجیتال اعتبار قانونی ندارد و توقیف شدنی نیست؛ بنابراین استفاده از ارزهای دیجیتال برای پرداخت مهریه در ایران، در حال حاضر قانونی نیست.

ایرنا



پیری رحم نداریم

اشرف معینی، دبیر علمی بیست و سومین کنگره انجمن علمی باروری و ناباروری ایران، گفت: پیری رحم نداریم و فقط مبتلایان به سرطان که رادیوتراپی می شوند، رحمشان پیر شده و امکان بارداری ندارند. افزایش سن در ناباروری مهم ترین مسئله است. در دنیا سن اولین بارداری به علت مسائل اقتصادی، اجتماعی و... بالا رفته و بهترین سن بارداری بیست و چهار تا سی سالگی است. بعد از سی و هفت سالگی کیفیت تخمک به شدت بد می شود و در دنیا بعد از سی و هشت سالگی به هیچ عنوان تخمک را فریز نمی کنند.

ایرنا

شهر بانو: البته که برای ما خانم ها سن یک عده ده ولی دقیقاً از همون سی و هشت سالگی به بعد تازه یکم دست و بالمون باز می شه که پول فریز داشته باشیم.

معصومه شکوری، داور برجسته فوتبال ایران، به عنوان ناظر داوری فینال لیگ قهرمانان زنان آسیا بین تیم های اورا و اردز ژاپن و هیوندای استیل کره جنوبی انتخاب شد.

شهر بانو





ممنوع الخروجی در انتظار سلبریتی های بی حجاب

امیر حسین بانکی پور، نماینده مجلس و عضو شورای عالی انقلاب، گفت: هرگاه یک سلبریتی، اینفلوئنسر یا افرادی که شهرتی سیاسی و فرهنگی دارند تخلفی در زمینه حجاب و بی حجابی داشته باشند، قطعاً جرمش با شهروند عادی فرق دارد و متفاوت است، البته در جرائم دسته بندی صورت گرفته که من دسته ضعیف تر را اعلام می کنم. اگر تنها مرتکب جرم بی حجابی شوند علاوه بر محکومیت به حداکثر جریمه نقدی درجه سه، از سهام موجود بانکی، اموال منقول و غیر منقول انجام می شود. همچنین محرومیت از شغل (حضور در پروژه های مختلف بازیگری و تبلیغاتی) تا سه ماه، ممنوعیت از خروج کشور تا دو سال و محرومیت کاری تا دو سال را خواهند داشت. البته به غیر از بی حجابی اگر ترویج بی حجابی هم داشته باشند قطعاً مجازات خواهند شد که جریمه اش متفاوت است.

شهر بانو: خب امیدواریم بی حجابی را برای سلبریتی های آقا هم مدنظر داشته باشند و البته هم با ترویج دهندگان خیلی جدی تر برخورد بشه.

۳:

نتایج یک پژوهش جدید نشان می دهد که برای زنان میان سال ضروری است که حداقل ۱۵۰ دقیقه در هفته ورزش کنند.

شهر آرایوز

بانو ضیاء الملوک فضل خراسانی، فرهنگی نیکوکار مشهدی، منزل مسکونی خود را برای راه اندازی مرکز فناوری و توسعه نوآوری دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به بنیاد دانشگاهی فردوسی اهدا کرد. او در باره این اقدام گفته است: به نظر من هر شخصی که ثروتی بیشتر از حد خود دارد باید از این کارها بکند. من هر روز از اینکه این کار را انجام داده ام بیشتر از روز قبل احساس خوشحالی می کنم و هرگز پشیمان نیستم. این فضا بعد از من هست تا همه از آن استفاده کنند.

دانشگاه فردوسی مشهد

شیما قوشه، وکیل دادگستری، می گوید: شرایط برای شکایت زنانی که تحت خشونت خانگی قرار می گیرند فقط روی کاغذ فراهم است. بزرگ ترین مسئله سکوت زنان در خشونت خانگی، ناتوانی از اثبات خشونت است و وقتی نتوانند اثبات کنند، ممکن است با بحران های بیشتری روبه رو شوند یا حتی خشونت از طرف مرد آزارگر چند برابر شود. این موضوع هم ناشی از نبود قانون حمایتی خاص درباره خشونت خانگی است، در واقع سازوکارهای حمایتی ویژه از زنان در این موضوع وجود ندارد.

اعتماد

بانو بتول نوقانی، مدرس حوزه، مفسر قرآن و نهج البلاغه که از زنان انقلابی مشهد بود، ۱۶ اردیبهشت در سن نود و چهار سالگی درگذشت. پیکر او در رواق حضرت زهرا (س) حرم مطهر رضوی دفن شد.

شهر بانو

اهدای نشان ملی فردوسی در عرصه حماسه سرائی به بانوی نویسنده مشهدی. مریم قربانزاده به پاس نگارش چندین کتاب در عرصه حماسه و ادبیات حماسی، نشان جهانی فردوسی را دریافت کرد.

شهر بانو

لورفتن قصه مخفیانه زنان یک روستا

این فیلم به یک جریان بسیار مهم که دو سال پیش در یکی از روستاهای شهر همدان رخ داده است، می پردازد. زنان روستا مخفیانه و دور از اطلاع مردان، نامه ای شکایت آمیز به فرمانداری و استانداری همدان می نویسند و می خواهند که به وضعیت بفرنجی که مردان روستا ایجاد کرده اند، رسیدگی کنند. همین نامه موجب می شود که فرمانداری برای حل مشکل روستا اقدام کند. این فیلم روایت زنان از چگونگی شکایت آن ها و همکاری شان با هم برای مقابله با این معضل است و به ویژه شرایطی را که موجب شد نامه مخفیانه به دست فرماندار برسد، نمایش می دهد؛ زیرا اگر مردها مطلع می شدند، طبیعتاً جلو این شکایت را می گرفتند.

فیلم مستند کوتاه «باقید محرم انگی» به کارگردانی شروین وحدت و پیام عزیزی در بخش اصلی و بین الملل هفتادمین جشنواره فیلم کوتاه «اوبرهاوزن» در کشور آلمان این روزها به نمایش درآمده است.

شهر بانو



اینجا مگر خانه مادر رئیس‌جمهور است؟



● لایلا جان قربان / برای رفتن تردید دارم. فیلم ها و کلیپ های درب منزلش را دیده ام که چقدر شلوغ است. به گمانم که بچه محل ها هیئتی راه انداخته اند و مداحی و روضه دم در خانه مادر رئیس جمهور دارند و مادر هم که تحت حفاظت است هر از گاهی بیرون می آید و تشکری می کند و عزاداری و دوباره داخل خانه برمی گردد. با خودم کلنجار می روم که برای دیدن این تصویر ذهنی بروم یا نه! بالاخره تصمیم رami گیرم و عکاس را هم برمی دارم که بیایم و چند تایی عکس از در خانه مادر رئیس جمهور بگیرم. حتی یک در صد هم به دیدار مادر فکر نمی کنم چون تصور این است که بعید است و همه چیز تحت حفاظت شدید است. پیدا کردن خانه اش سخت نیست، جایی در محله اپنار گران. قبلا نشانی دقیق را در فضای مجازی منتشر کرده اند. سر کوچه که می رسیم. نگاهی به دور و بر می اندازم و تصور ذهنی ام ناگهان فرو می ریزد. خبری از هیئت و سیاه پوش کردن کوچه نیست! وسط های کوچه کمی شلوغ است. چند خانم جلوی در خانه ای منتظر ایستاده اند. از آن راه راه های سبز و سفید می فهمم که این همان خانه است. ما هم می ایستیم. خانم ها را دسته دسته داخل خانه راه می دهند نه از این بابت که شلوغ نکنند نه! از این بابت که خانه کوچکش جاندار! منتظر که می مانم شروع می کنم به هم صحبتی با خانم ها. یکی می گوید: باورم نمی شه خودش می اومد توی صف نونوایی! خانمی دیگر می گوید: من خودم دیروز اومدم حاج خانم رو دیدم الان این دختر جوونم رو آوردم که ببینم این خانم چطوری زندگی می کنه. خانمی دیگر می گوید: می گفتن مادر رئیس جمهوره. ولی کی باور می کرد اینجای زندگی کنه! باورمون نمی شد...

مشغول صحبت هستیم که در باز می شود. نوبت ما شده است. پشت این در یک حیاط کوچک به چشم می خورد با باغچه ای که چندان سر حالی ندارد. روبه رودر و رودی است. برای پیدا کردن مادر نیازی به گردن کشی نیست. همان روبه رو. روی تخت نشسته است. تلویزیون روی شبکه خبر روشن است... اخبار تشییع را پیگیری می کند. امروزی که ما اینجا هستیم هنوز پیکر شهید در تهران است و برای دفن به مشهد نرسیده است. تلویزیون تابوت ها را که نشان می دهد، نگاهی به ما می کند و می پرسد: حاج آقا رو آوردن؟ بعد بدون اینکه جوابی بشنود شروع می کند به ناله و عزاداری. با آن دست های چروکیده اش روی پاهایش می زند و می گوید: مادر... مادر... مادر کجارتی...

حالش را که می بینیم دیگر به خودمان اجازه نمی دهیم سوالی بپرسیم. فقط چند فریم عکس... آن هم بادستانی که از غم مادر رئیس جمهور می لرزد و چشم هایی که اشک امان دید به آن ها نمی دهد.

حالش را که می بینیم دیگر به خودمان اجازه نمی دهیم سوالی بپرسیم. فقط چند فریم عکس... آن هم بادستانی که از غم مادر رئیس جمهور می لرزد و چشم هایی که اشک امان دید به آن ها نمی دهد.

منزل خواهر رئیس جمهور شهید در بولوار وحدت



حق دارید، همه همین را می گویند

● فاطمه تکلو / اذان ظهر را تازه گفته اند که صدای پیامک تلفن همراهم در می آید. نشانی را برابرم فرستاده اند. جایی در حوالی بولوار وحدت. ماشین می گیرم و راه می افتم. داخل کوچه که می شویم خانه یک نشانه دار آن هم اینکه کتیبه ای بر سر در آن زده اند. پیدا کردنش سخت نیست، ولی شک می کنم که این همان خانه باشد! خانه خواهر رئیس جمهور! در باز است. داخل نمی روم. در می زنم و می ایستم. خانمی از داخل می گوید: بفرمایید... اصلا نمی پرسد که هستی و چه کاری داری! بیشتر شکم می برد. سرم را از لای در داخل می برم و می گویم: اینجا خانه خواهر رئیس جمهور... هنوز جمله ام تمام نشده که چشمم به لباس های مشکی شان می افتد. خانم می گوید: بله، بفرمایید.

یک خانه قدیمی دو طبقه است که معلوم است طبقه بالا مهمان خانه است. ما را بالا دعوت می کنند. معصومه خانم، خواهر آقای رئیس جمهور شهید می گوید: در خانه به روی همه باز است. بفرمایید داخل ولی الان وقت مصاحبه و عکاسی نیست. بگذارید برای یک وقت دیگر.

می نشینیم. می گویم: باورم نمی شود اینجا خانه خواهر رئیس جمهور باشد! با تمام اندوهی که دارد، لبخندی می زند و می گوید: حق دارید، همه همین را می گویند. چشم هایش پر از اشک می شود و چیزی نمی گویم. چای و خرما که می آورند فردردم که بردارم یا نه! خوردن این خرما واقعا سخت است...



منزل خواهر رئیس جمهور شهید در بولوار وحدت



رئیس جمهور شهید کلیشه‌ها را شکست

گفت و گو با سکینه سادات پاد؛

دستیار رئیس جمهور شهید در پیگیری حقوق و آزادی‌های اجتماعی

● لیلا جان قربان / سکینه سادات پاد از زنان فعال مشه‌دی در حوزه‌های اجتماعی و حقوقی است که در دولت سیزدهم با اعتماد و نگرش ویژه رئیس جمهور شهید به حوزه اجرای قوانین به ویژه در زمینه زنان، دست‌یاری رئیس جمهور در پیگیری حقوق و آزادی‌های اجتماعی را بر عهده داشت. در اولین روزهای شهادت رئیس جمهور با این بانو هم صحبت شدیم. هر چند که حال مساعدی برای گفت و گو نداشت، اما از آنجایی که وظیفه خود را در انعکاس نگاه رئیس جمهور شهید می‌دید با شهر بانو هم صحبت شد.



● واقعا نمی ترسید

«این روزها نه تنها برای من که برای همه خیلی دردآور و این داغ سنگین است، از پس که رئیس جمهور شهید در دل هار سوخ کرده بود. با وجود تهمت ها، دائم در حال کار بود، خودشان می گفتند من مثل استاد شهید بهشتی از تهمت هانمی ترسم.

او واقعا نمی ترسید و حتی بد اخلاقی هایی که می شد را به رویش نمی آورد. علی رغم طعنه هایی که به او می زدند کار خودش را می کرد. بعضی ها با وجود اینکه قبول داشتند ایشان یک سرمایه عظیم برای نظام اسلامی است تخریبش می کردند.

متأسفانه ایشان را در موضوع زنان خیلی مورد تهمت قرار می دادند. در حالی که زمان مدیریت ایشان را اگر مقایسه کنیم به نکات جالبی خواهیم رسید. از آستان قدس شروع کنیم. در زمان مدیریت ایشان، مدیریت زن و خانواده در آستان قدس رضوی تشکیل شد که یک اتفاق خیلی بزرگ در مشهد و آستان قدس بود که با یک نگاه کرامت محور در حریم امام معصوم و مبتنی بر اندیشه های ناب اهل بیت (ع) از در پیچه ای متفاوت رخ داد. آن زمان من و کیلی در شهر مشهد بودم و خاطرم هست که حاج آقا اجازه دادند برای اولین بار خانم هادر غبار رومی حرم مطهر حضور داشته باشند که واقعا یک اتفاق بزرگ بود. ایشان خیلی از کلیشه ها را با حفظ مبانی شکست که این خیلی مهم بود. یک شخصیت تحولی داشت. جایگاه من هم کاملاً تحولی و براساس اندیشه ایشان بود.»

● تدوین سندهای مهم

«یک وقتی است که بعضی ها می آیند و از قانون اساسی و اجرای آن حرف می زنند، ولی رئیس جمهور شهید به آن عمل کرد. زمانی که حاج آقا قوه قضائیه بودند اتفاق های بزرگی آن هم توسط خود بانوان رخ داد. سند تحول قضایی تدوین شد. با اتفاقاتی که در این سند برای زنان رقم می خورد هدف گذاری این می شود که قاضی مشاور زن ارتقا پیدا کند و مستشار شود. تولید اسناد مهمی در زمان ایشان اتفاق افتاد. هر جامی رفت ریل گذاری می کرد که برگرفته از شخصیت تحولی ایشان بود. خانواده متهمان و مجرمان یا حتی خودشان حقوقشان به سندی راهبردی برای قوه قضائیه توسط ایشان تبدیل شد. گفتمان دولت ایشان، گفتمان حاکمیت قانون بود. در سند تحول قوه مجریه که جزو سندهای بی نظیر در دوره ایشان است و به یادگار برای جمهوری اسلامی خواهد ماند، بحث حاکمیت قانون یکی از کلید واژه های مهم است. سند تحول قوه مجریه با عناصر کلیدی مردم پایه بودن، عدالت، فسادستیزی، تخصص گرایی تدوین شده بود که از عناصر مدیریتی حاج آقا بود که غبار سیاسی کاری پیوسته سعی می کرد این کارها را پنهان کند. این ها اتفاقات بی نظیری بود که اگر در کشوری اروپایی رخ می داد، براساس ادبیات حقوق بین الملل کلی با این به

د دنیا فخر می فروختند، ولی متأسفانه دعوای سیاسی و دل بستگی های به این دنیا و سیاست برای بعضی ها اجازه نداد حاج آقای ما مشهدی ها به خوبی شناخته شود. من دیدم که خیلی از سیاسیون الان دارند می گویند که حاج آقا چه کارهایی کرده اند!»

● مسئله حاج آقا سیاسی نبود

«وقتی من را برای این جایگاه خواستند و قرار بود به من مأموریت بدهند، از آنجایی که من یک خانم بودم و آن هم خانمی که با ساختارهای قدرت و سیاسیون نبودم. بعضی ها ممکن بود بگویند که این یک ریسک است که به یک آدم بی تجربه و بدون عقبه سیاسی و بدون آنکه یک جبهه قدرتمند سیاسی حامی او باشد جایگاه می دهید، ولی با این نگاه ها ایشان به من اعتماد کردند که نشان دهنده نوع نگاهشان به خانم ها بود. مسئله حاج آقا سیاسی نبود، جمهوری اسلامی بود.

این ها از مظلومیت حاج آقا و البته که جمهوری اسلامی است که چنین مدیر تراز را از دست دادیم و نگون بختانه بعد از شهادت ایشان در باره این ابعاد شخصیتی صحبت می شود. کتاب زندگی حاج آقا را باید دوباره از نو خواند البته که اصلاً خوانده نشده! قاضی القضاات برپا بود. کسی ایشان را نشسته نمی دید. مردمی بود و این را می شود از آن عبا پر خاکی در سیل و بلاای مختلف دید. ترجیح می داد نفس هایش را با مردم بکشد.

رابطه کاری من با ایشان از زمان آستان بود. قبل از آن هم آشنایی بود، ولی از زمان آستان قدس، در حلقه هایی که حاج آقا با نخبگان داشت حضور داشتم. از سنت های حسنه ایشان این بود که به شدت به جامعه نخبگانی احترام می گذاشت و نظراتشان را جویا می شد. این یکی از اصول مدیریتی و کاری حاج آقای رئیسی بود. افراد متخصصی را از سراسر کشور شناسایی کرده بودند که در جلسه های مشورتی مشهد شرکت می کردند. حضرت آقا در پیام خود به آقای رئیسی مجاهد عالم می گویند. رهبر فرزانه انقلاب که خود یک اندیشمند است این عبارت را استفاده می کنند. در تمامی پیام های تسلیت این طرفی و آن طرفی کلید واژه مشترک اخلاص حاج آقا به چشم می خورد. که این نشان دهنده نگاه و رفتار خاص ایشان بود.»

● به جایگاه واقعی زن توجه داشت

«درباره زنان، نگاه حاج آقا را باید عملی ببینیم. خانم دکتر علم الهدی مگر دختر و همسر یک آیت... نیست؟ ولی حضرت آقا می نویسند به همسر فاضل تسلیت می گویم. آیا اگر آقای رئیسی مخالف پیشرفت زن بود یا یک نگاه راهبردی، عمیق و دقیق به شخصیت زن نداشت و کرامت محور نبود در بیت ایشان همسرشان می توانست به این جایگاه ها برسد و یک خانم اجتماعی و پایه پای رئیس جمهور باشد! این اندیشه

رئیس جمهور است که در شخصیت همسرشان ظهور یافته است.

به خود من می گفتند که بی رحمانه و مجدانه پیگیر حقوق مردم از دستگاه های اجرایی باش. بارها این پیگیری بی رحمانه را در جلسات به من می گفتند و حمایت هم می کردند. جلوی خودم گواشی را برمی داشتند و با تشر با کسانی که کار شکنی می کردند صحبت می کردند. این نوع رفتار حاج آقا به این دلیل بود به جایگاه واقعی زن توجه داشت. حاج آقا همیشه حتی در سفرهای استانی هم می گفتند که از ظرفیت خانم ها استفاده کنید، همین باعث شده بود که از مدیران زن در کشور بیشتر بهره ببرند. خانم خزعلی هم همیشه می گفتند نگاه حاج آقا ویژه است و اعتماد حاج آقا به زن ها را درک کرده بودند. من نگاه حاج آقا به زن را، قرآنی و از جنس ملکه سباء که در قرآن به آن اشاره شده می دیدم. زن را عاقل می دید. به شخص من این جمله را گفتند که خیلی ها را پیشنهاد دادند که کنار شما باشند و کمک کنند ولی من گفتم که من یک شمشیر زن میدان می خواهم. این نوع نگاه برای من خیلی ارزشمند بود.»

● رئیس جمهور ۸۵ میلیون ایرانی بود

«حاج آقا انسانی معنوی بود که در کنار مشغله های کاری فراوانش با تمام خستگی عبادت خود را ترک نمی کرد و انس با قرآن و نهج البلاغه و توصیه به فرهنگ نهج البلاغه خوانی داشت. خودشان می گفتند: من یک طلبه ام. بروز و نگاه اسلام را هم به عنوان یک طلبه در مسندی که قرار گرفتند بی نظیر نشان دادند. مدل ایشان روند سازی بود. سنت حسنه ای را پایه گذاری می کرد که نشانه های رد پای تحولی رئیس جمهور شهید خیلی پررنگ است و حتماً پیدای شود و انکار شدنی نیست. متأسفم که ملت ایران یک شخصیت این چنینی را از دست داد و متأسفم که بعد از شهادت ایشان ما می توانیم این حرف ها را بگوییم.

نگاهش در موضوع های فرهنگی حتی مقوله عفاف و حجاب واقعا پدیده بود. همه دختران ایران را دوست داشت و دقیقاً عین عبارت حاج قاسم را در جلسه ها به کار می برد. می گفت این ها هم بچه های خودمان هستند. برای دختر جوان و نوجوان باید کار شود و برنامه داشت. بنشینید و برای این ها یک فکری بکنید و به راهکاری برای این بچه ها برسید. انکار که بچه خودش باشد که خطری او را تهدید می کند و می خواهد پدیده بانگاه تربیتی، مراقبتی از او انجام دهد.

ایشان به معنای واقعی رئیس جمهور ۸۵ میلیون ایرانی بود. تأکید می کرد که ایرانیان خارج از کشور را در بایبید و من از شما می خواهم که روی این موضوع کار کنید و ارتباط مستمر داشته باشید که همان افراد در زمان شهادت ایشان کلی پیام تسلیت برای من فرستادند.»

یک وقتی است که بعضی ها می آیند و از قانون اساسی و اجرای آن حرف می زنند، ولی رئیس جمهور شهید به آن عمل کرد

متأسفانه دعوای سیاسی و دل بستگی های به این دنیا و سیاست برای بعضی ها اجازه نداد حاج آقای ما مشهدی ها به خوبی شناخته شود. من دیدم که خیلی از سیاسیون الان دارند می گویند که حاج آقا چه کارهایی کرده اند

دغدغه‌های زنانه آقای رئیسی

گفتارهایی زنانه از نگاه ویژه رئیس جمهور شهید به حوزة زنان

● **بختیاری/ در دولت سیزدهم از توانمندی‌های زنان در تمام حوزه‌ها به خصوص در حوزه خودزنان بهره‌برداری‌های بسیاری شد و در این حوزه اقدامات متفاوتی به سرانجام رسید. در ادامه با زنانی که همکاری با دولت سیزدهم را تجربه کردند هم صحبت شده ایم تا از دغدغه‌های زنانه آقای رئیس جمهور شهید بگویند.**

تأکید داشتند زنان رکن اصلی خانواده هستند

انسیه خزعلی، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری



موضوع خانواده برای ایشان یک اولویت بود و به طور مستمر و مستقیم مسائل زنان و حقوق آنان را از نزدیک دنبال و پیگیری می کردند. رسیدگی به مشکلات زنان به ویژه بانوان مناطق محروم و بانوان شاغل از دیگر دغدغه‌های آیت‌... رئیس بود، زیرا ایشان تأکید داشتند زنان رکن اصلی خانواده هستند. ایشان در سفر به مناطق محروم همواره پیگیر مشکلات زنان در کنار دیگر مسائل زیرساختی و معیشتی بودند و بارها و بارها مشکلات را مورد به مورد پیگیری می کردند تا حل شود. یکی از خصلت‌های آیت‌... رئیس، خستگی ناپذیری در مسیر خدمت به مردم بود و مرخصی و تعطیلی برای رئیس جمهور هیچ معنایی نداشت. آیت‌... رئیس به طور کامل در خدمت مردم بودند و خود را وقف مردم و کشور کردند. یکی از ویژگی‌های رئیس جمهور تأکید بر این بود که هیچ‌زمان و لحظه‌ای برای خدمت به مردم از دست داده نشود و بر این تأکید داشتند که نباید فرصت خدمت به مردم را از دست داد، زیرا فرصت‌ها زود از دست خواهد رفت. عدم وعده محوری از دیگر خصایص شهید آیت‌... رئیس بود و از ارائه وعده بدون عمل پرهیز داشتند و همواره به مسئولان تأکید داشتند تا با رفع دغدغه و مشکلات مردم، به وعده‌های خود عمل کنند.



این نشانه مظلومیت این شهید عزیز است

زینب السادات بهشتی، خواهر دکتر شهید بهشتی

آیت... رئیس می‌ماند برادر مظلوم واقع شد. شهادت آیت... رئیس برای من یادآور فضای شهادت برادر در دهه ۶۰ است و این شهید بزرگوار هم مانند شهید بهشتی مظلوم بود. مظلومیت آیت... سید ابراهیم رئیس، رئیس جمهور کشورمان پس از شهادتش نمایان می‌شود. افرادی که دست به تخریب رئیس جمهور شهید زدند، اکنون پشیمان و سرافکنده هستند. زیرا خدمات خالصانه شهید رئیس پس از شهادتش به تدریج در اذهان عمومی نمایان تر خواهد شد و این نشانه مظلومیت این شهید عزیز است. خاطر ام است شهید بهشتی با هدف کادر سازی و تأمین نیازهای مدیریتی انقلاب، یک دوره آموزشی را برای تعدادی از طلاب که آن‌ها را مستعد پذیرش مسئولیت‌های کلان کشور تشخیص داده بود، برگزار کرد و شهید عزیز آیت... رئیس نیز در زمره آن‌ها بود.



نگاه ویژه و پدران

فاطمه سلیمی، عضو هیئت رئیسه شورای شهر مشهد

مهم‌ترین ویژگی که رئیس جمهور شهید داشتند اخلاص ایشان بود و بعد خدمتگزاری به مردم آن هم برای رضای خدا. مادر رویداد بین المللی خورشید خدمت ایشان رسیدیم که از رفتار و کلام ایشان نگاه ویژه و پدران شان در حوزه بانوان و دختران را کاملاً درک کردیم. جالب که حتی خانم‌هایی که از لبنان در این جلسه حضور داشتند وقتی بیرون آمده بودند با چشم پر از اشک می‌گفتند که ما نواده رسول خدا (ص) را زیارت کردیم و از نحوه برخورد پدران آقای رئیس جمهور صحبت می‌کردند. مردم محوری، ساده‌زیستی و ولایت‌مداری از دیگر ویژگی‌های ایشان بود. به طور قطع فردی نتیجه واقعی را خواهد برد که اخلاص واقعی داشته باشد که رئیس جمهور شهید به عنوان خادم الرضا (ع) این ویژگی را داشتند.



خانواده محور و مهربان و ساده زیست

منور شایسته‌خو، مدیر مکتب نرجس

فقط می‌توانم بگویم به هیچ عنوان برای ایشان مهم نبود دیده شوند. همه نگاهشان بر محور توحید بود. کار را تفریح می‌دیدند مصداق آیه الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا بودند. بسیار اهتمام به ارتباط با خدا به صورت جدی داشتند. خانواده محور و مهربان و ساده زیست بودند و به مردم احترام واقعی می‌گذاشتند به معنای واقعی ولایت‌مدار و در مجموع زیست شهیدانه داشتند که خدا انتخابشان کرد. در آخر خواستند ایشان را تحقیر کنند، اما خدا چنان عروجشان داد و بالا برد که دشمنان از عصبانیتشان شادی می‌کند.



ایجاد زمینه‌های رشد و شکوفایی زنان

شیوا خوش‌نسب، مدیرکل امور دفتر زنان استانداری خراسان رضوی

حادثه سی‌ام اردیبهشت ماه، ۲۳ درصد جمعیت دنیا (جمعیت کشورهایی که اعلام عزای عمومی کردند) را عزا دار کرد. دکتر رئیسی اولین رئیس جمهوری بودند که اهتمام ویژه‌ای نسبت به اجرایی شدن قوانین مربوط به امور زنان و خانواده و ایجاد زمینه‌های رشد و شکوفایی زنان داشتند، به طوری که اهتمام ویژه ایشان در مرحله عمل دیده شد. برای اولین بار در شوراهای عالی تصمیم‌گیری توسط رئیس جمهور فقید عزیزمان، زنان منصوب شدند برای اینکه در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند، برای اولین بار در سفرهای استانی بودجه و اعتبار خاصی برای زنان و خانواده اختصاص دادند، تأکیدهای مکرر ایشان برای تسهیلات ازدواج و رفع و تسهیل مشکلات جوانان و خانواده‌ها و بسیاری از حرکت‌های دیگری که در مسیر ارتقای جمعیت و حفظ جمعیت و تحکیم خانواده انجام شد. اختصاص ۷۰ هزار قطعه زمین به خانواده‌های پرجمعیت را سال گذشته از دیگر اقدامات مهم آیت... رئیس در حوزه خانواده‌ها می‌توان بیان کرد. رئیس جمهور در حرکتی که در سطح بین الملل داشتند، تعهد و جنبش تعهد به خانواده را مطرح کردند و طبق دستور و پیگیری ایشان، معاونت زنان و خانواده این مسئله را در قالب سند و دستورالعمل تهیه و تدوین کرد که تقدیم ایشان شد. از توجه ویژه دکتر ابراهیم رئیسی به رفع مشکلات و دغدغه‌های بانوان می‌توان به موارد دیگری همچون ابلاغ و اجرای طرح پیشگیری از طلاق و تحکیم خانواده، ساخت واحداث مهد کودک در ادارات، رسیدگی به مشکلات شب کاری بانوان، پیگیری تفاوت حقوقی زنان با مردان اشاره کرد. دکتر رئیسی مانند شهید رجایی الگو شد و راه رئیس جمهور شهید همچنان ادامه پیدا خواهد داشت.



نقطه عطفی در امور زن و خانواده

فاطمه دژبرد، مدیر مرکز امور بانوان و خانواده بنیاد کرامت رضوی

ورود ایشان به آستان قدس رضوی که از سال ۹۵ به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شدند، نقطه عطفی در امور زن و خانواده به وجود آورد. در حقیقت گفت‌وگو و ادبیات حوزه زن و خانواده، با ورود ایشان در آستان قدس رضوی شروع شد و ناظر به اقداماتی که داشتند، پانزده کار گروه اصلی تشکیل شد که یکی از آن‌ها کار گروه تخصصی حوزه زن و خانواده بود، وظیفه این کار گروه، بررسی حوزه زن و خانواده در کشور و نقش آستان قدس رضوی در این حوزه بود، به طوری که هم با اقدامات ملی موازی کاری نشود و هم از ظرفیت دستگاه‌ها و تشکلات جمع‌های مردمی در حوزه زن و خانواده استفاده شود. احداث رواق حضرت زهرا (س) یکی از پیشنهادهایی بود که ایشان پذیرفتند و دستور به جانمایی این فضا با مقتضیات حضور بانوان طراحی شد. یکی دیگر از برکات حضور ایشان، تأسیس باغ اردوگاه خاتون بود تا از ظرفیت باغات آستان قدس رضوی که صرفاً رویکردی اقتصادی دارند خدمات تربیتی ویژه امور زن و خانواده اختصاص یابد. یکی دیگر از دغدغه‌های ایشان این بود که فارغ از فضای حرم مطهر رضوی، باید مفهوم خدمت، خادم و مخدوم را در کشور توسعه دهیم، بنابراین، این نگاه باعث شد در تمامی استان‌ها توسعه خدمت و خادم مختص امور زن و خانواده داشته باشیم.

او یک زن تمام عیار بود

روایت‌هایی از زندگی بانوی مجتهد مشهدی، بتول نوقانی

بانویی با زیست مجتهدانه

● لیلا جانقربان / آخرین

باری که برای مصاحبه خانه‌اش

رفتم را هنوز به یاد دارم. در کوچه و

پس کوچه‌های خیابان شیرازی پیدا کردن خانه‌اش آسان سخت بود. آسان به این دلیل که در میان خانه‌های قد کشیده به آسمان، خانه‌او همچنان با آن حیاط قدیمی‌اش باقی مانده بود و حتی رنگ شکلاتی در حیاط تغییر نکرده بود و سخت برای آنکه باید ذهن گرد گرفته ام را می گشتم تا یادم بیاید که شیرازی ۱۰ بود یا ۱۴ یا ۲۰. در که می زدی، بی جواب نمی ماندی. از آن ایفون‌های قدیمی داشت که در را باز نمی کرد. باید زنگ می زدی و چند دقیقه‌ای منتظر می ماندی تا یکی بیاید و در را باز کند. همیشه یکی در خانه‌اش بود که بیاید و در را باز کند، رفت و آمد شاگردانش به خانه زیاد بود به خصوص از وقتی که دیگر مکتب نمی رفت و در خانه کلاس‌های احکام و تفسیر برگزار می کرد.

۹۰ سالگی از خدا عمر گرفته بود، ولی افتاده و نیازمند نبود. همان آخرین بار وقتی صحبت ما به درازا کشید و به اذان ظهر رسیدیم، دست به دست با صدلی‌هایی که ردیف تا در روشویی چیده بودند، رفت و وضو گرفت و نمازش را اقامه کرد. من همان جا از قامت خمیده‌اش هنگام اقامه عکس گرفتم.

خودش فرزندی نداشت، ازدواج نکرده بود، ولی همیشه یکی از شاگردانش کنارش بود، آن‌هایی هم که نمی آمدند به خصوص این چند سال اخیر از دور حواسشان به استاد بود. استادی که از او درس اخلاق، تفسیر قرآن و نهج البلاغه آموخته بودند، از استاد بانو بتول نوقانی. البته از این به بعد درستش این است که بنویسم مرحوم بتول نوقانی چرا که مصادف با ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ پایان عمر پربرکت بانویی شد که جز به آموختن و آموزش وقت نگذاشت. بانویی که روی دیوارهای خانه‌اش چیزی جز کتاب نبود و افتخارش این بود که از نوجوانی مشغله او وقت گذراندن در کتابخانه پدر بود، او دختر مرحوم آیت‌... نوقانی از روحانیان مبارز زمان رضا شاه و از مبارزان انقلابی بود.

مرحوم نوقانی بعد از گذراندن دوران دبیرستان در مدرسه فروغ، علوم دینی را نزد همین پدر مبارز و برادر خود مرحوم مهدی نوقانی فرا گرفته بود و به پیشنهاد مرحومه طاهایی در مکتب نرجس شروع به تدریس درس کلام، تفسیر قرآن و نهج البلاغه برای دختران جوان و دانشجو کرده بود و جلسه‌های پرش و پاسخ دانشجویی هم برگزار می کرد. استادان بسیاری اکنون در حوزه و دانشگاه علوم دینی خود را وام دار بانویی هستند که زیستی مجتهدانه داشت.

روحش شاد...

بدون مطالعه صحبت نمی‌کرد

از او آخر دهه چهل به یاد دارم که عمه جانم در هفته ۳ تا ۴ روز مکتب نرجس می رفتند و کلاس داشتند. آن زمان به اقتضای شرایط جلسات خانگی، مسجد و شعب دیگر مکتب هم برای سخنرانی می رفتند. یادم است که گاهی جلساتی در شهرهای دیگر هم برگزار می شد و می رفتند و این اتفاق زیاد پیش می آمد. بعد از فوت خانم طاهایی در سال ۸۹ عمه جانم که نشان کمی بالاتر رفته بود بیشتر جلسات خانگی برگزار می کردند که بین این جلسات، جلسات یک شنبه بعد از ظهر مشهور بود. خاطره‌ای که من از کلاس‌های درسی خانگی ایشان داشتم این بود که روز به روز هر چه سن ایشان بالاتر می رفت و دچار کهنه‌ت سن می شدند و صحبت کردن برایشان سخت بود، ولی حافظه‌شان به شدت قوی بود و هیچ وقت مشکلی نداشتند. من بارها دیده بودم که چندین ساعت قبل از جلسه مطالعه و یادداشت برداری می کردند و می گفتند تمرکز روزهای یک شنبه من روی جلسه عصر است و کارهای روزمره را کنار می گذاشتند.

مطالعه ایشان در این سن با وجود اینکه اطلاعات کاملی در ذهن داشتند برای من جالب بود، این یک روش برای ایشان بود که بدون مطالعه صحبت نکنند که ما یادداشت‌های ایشان را هنوز داریم.

دغدغه تحصیل ما را داشتند

تلاش در زمینه علم آموزی برای عمه جانم خیلی اهمیت داشت و فقط برای خودش نبود. طی کردن مدارج علمی برای دیگران هم برای ایشان اهمیت داشت. خاطرم است که در دوران دبستان ما که قبل از انقلاب بود آقایان به مدارس دخترانه رفت و آمد داشتند که چون مدیر مدرسه از دغدغه‌های پدر من خبر داشت اجازه می داد ما روستی بپوشیم. بعد که دوران دبستان تمام شد این موضوع در راهنمایی و دبیرستان امکان نداشت و سخت‌گیری‌های بیشتر شده بود. ما از تحصیل باز ماندیم و این برای عمه جانم یک دغدغه شد و خیلی به فکر بودند تا اینکه یکی از دوستانشان مرحوم خانم میر خرسندی که تحصیل کرده دانشگاه بود، گفت باید بودند نذر کردم اگر مشهد محل کارم باشد برای امام زمان (عج) کاری انجام دهم. عمه جانم هم گفته بودند من برای برنامه‌ای دارم و بیایه برادر زاده‌های من درس بده. ما تحصیل خودمان را از ایشان می دانیم. سه سال خانم میر خرسندی بعد از پایان کلاس‌های خودشان، منزل ما می آمدند و دروس راهنمایی را برای من و دو خواهر دیگرم تدریس می کردند. این اوج دغدغه عمه جانم بود در زمانی که دست ما برای تحصیل بسته بود.

● ره‌اشیدا/ بانو بتول نوقانی هر چند که خودش فرزندی نداشت، اما اقوام و دوستان و شاگردانی داشت که همه به اندازه یک مادر مهربان و استادی توانا از وجود او بهره‌برده بودند. منصوره نوقانی، یکی از برادرزاده‌های این بانوی مرحوم است که سال‌های بسیاری را در یک حیاط و در خانه مجاور با عمه زندگی کرده‌اند. این روزها که جای بانو نوقانی در میان ما خالی است به گفت و گو با برادر زاده او نشستیم تا از سبک و سیاق زنی بگویند که زیست مجتهدانه او را از دیگر وجوه زندگی دور نکرد.

منصوره نوقانی، کارشناسی ارشد علوم سیاسی دارد. کارشناسی روان‌شناسی بالینی و کارشناسی علوم قرآنی دانشکده حدیث نیز دارد و سال‌ها با عمه مهربان خود زیسته و حرف‌های خواندنی بسیاری درباره او دارد.

بعد از آن هم تلاش کردند تا از بین دوستانشان بیابند و دروس دبیرستان را برای مادر ریس کنند که بعد از چند جلسه به اعتراضات و انقلاب رسیدیم که بعد از آن ما دیگر وارد مدارس شدیم و تحصیل کردیم.

عمه جانم بسیار مشوق ما بودند که دانشگاه شرکت کنیم و از موفقیت‌های ما خوشحال می شدند و همیشه از دیدن نمرات و رتبه‌های ما خوشحال می شدند.

در خانه به روی همه باز بود

نحوه تعامل و برخورد عمه جانم با دیگران بسیار خوب بود حتی با کسانی که نمی شناختند. صمیمانه و با روی باز و لطف و مهربانی بود. در خانه به روی همه باز بود. البته این چند سال اخیر که ناتوانی جسمانی و محدودیت‌هایی داشتند اگر کسی می خواست بیاید باید هماهنگ می شد. ایشان خیلی مقید به پذیرایی بودند برای همین باید کسی در خانه برای پذیرایی می بود تا مهمانی را بپذیرند. هر چه که در خانه داشتند را برای مهمان می آوردند و اصرار زیاد می کردند که میل کنند. در این ۹۰ سال همیشه پاسخ‌گوی سؤالات اطرافیان بودند، سؤالات شرعی را پاسخ می دادند به خصوص در فقه مربوط به خانم‌های گانه بودند. من یادم است در ماه مبارک رمضان سؤالات شرعی خانم‌ها بیشتر بود و تمام تلفن‌ها را حتی در سحر جواب می دادند که افراد بتوانند روزه بگیرند. خودش هم تا همین سال‌های اخیر روزه می گرفتند و با آن دهان خشکیده باز هم پاسخ‌گوی سؤالات بودند.

این تلفن جواب دادن وظیفه ایشان نبود و هزینه‌ای برای این کار دریافت نمی کردند، کاملاً شخصی و دلی بود، با آن ضعفی که داشتند می توانستند سیم تلفن را بکشند و استراحت کنند، ولی کار مردم را راه می انداختند. من بارها شده رفته بودم پیش عمه جان و نیم ساعتی نشستیم بودم تا صحبت تلفنی‌شان تمام شود. صحبت‌ها هم حرف‌های روزمره و احوال‌پرسی نبود، مشاوره می دادند و مسائلی که مردم مطرح می کردند را سعی می کردند با علم قرآن و حدیثی که به آن تسلط داشتند حل کنند.

یک زندگی ساده با طراوت داشتند

سبک زندگی ایشان اسلامی و ایرانی بود. در چند روز مراسم ترحیم ایشان افرادی که به منزل رفت و آمد داشتند این موضوع را تأیید می کردند که یک زندگی ساده با طراوت داشتند. با سلیقه بودند و با قناعت زندگی می کردند. هیچ وقت بابت تدریس پولی دریافت نکردند. زندگی تجملی نداشتند. تمام کارهای خانه را خودشان می کردند. پرده‌های خانه را خودشان

● یک شخصیت کامل درونی و بیرونی داشتند

یکی دیگر از هنرهای عمه جانم گلدوزی و بوکله دوزی روی پارچه بود. یادم است که روی بقچه‌ها و روی بالشت‌ها خودشان گلدوزی‌هایی کرده بودند. شاید برای آن عجیب باشد ولی یک آشپز خوش دست و پنجه هم بودند. بوی غذای عمه جانم تا آن طرف حیاط که ما زندگی می‌کردیم می‌رسید و ما را سرفه‌ها و ایشانی می‌کشاند که با روی باز از ما استقبال می‌کردند. حتی فوت و فن پخت خیلی از غذاها را ما از ایشان یاد گرفتیم. عمه جانم یک باغبان مهربان هم بودند. باغبانی و کاشت سبزی را دوست داشتند و در باغچه روبه روی حیاط پونه، نعناع، ریحون و تلخون می‌کاشتند. گلدان‌های زیادی داشتند که زیبایی آن‌ها به خاطر رسیدگی ایشان بود. به موقع قلمه می‌زدند و رسیدگی می‌کردند. عمه جانم یک شخصیت کامل بیرونی و درونی داشتند. عمه جانم یک زن تمام عیار بود در علم، در زهد، در دوری از دنیا، در عشق و ریزی به دیگران، کمک کردن به ناتوانان و به خصوص به ما که به مصابه فرزندانشان عشق می‌ورزیدند و تمام محبت مادری را در سختی‌ها و دشواری زندگی به ما داشتند. او یک گل خوش بو بود که طبق رسم روزگار تازه بود قدر او را ندانستیم و الان یک حسرت بزرگ روی قلب ماست.

دوخته بودند و دست به خیاطی داشتند. منظم بودند و به وضع ظاهری خودشان خیلی اهمیت می‌دادند. لباس‌ها همه مرتب و اتوکشیده بود. مرتب و هماهنگ می‌پوشیدند و یک ظاهر آراسته داشتند. ساده و تمیز با آراستگی. عمه جانم یک شخصیت چند وجهی داشتند. این که یک عالم بودند و به تفسیر قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجاده احاطه داشتند مانع این نبود که به کارهای دیگر زندگی اشتغال نداشته باشند. شاید باورتان نشود ولی یک خیاط چیره دست بودند و هیچ ایرادی نمی‌شد از دوخت‌های ایشان گرفت. تمام لباس‌های ما برادرزاده‌ها را عمه جانم می‌دوختند و مادر هم به ایشان کمک می‌کردند. در مدل لباس‌ها صاحب نظر بودند و حتی لباس عروسی من و چندتا از خواهرهایم را هم ایشان دوختند. از زمان جوانی خیاطی می‌کردند حتی برای خواهرزاده‌ها هم لباس عروسی دوختند. البته این خیاطی برای خودمان و خودشان بود و برای تأمین هزینه زندگی و محل درآمد نبود.

او یک گل خوش بو بود که طبق رسم روزگار تازه بود قدر او را ندانستیم و الان یک حسرت بزرگ روی قلب ماست



سلام آخر



روایت‌هایی زنانه از بدرقه پیکر امام (ره)

● فاطمه بختیاری / خرداد ۱۳۶۸ و آن لحظه‌ای که صدای لرزان گوینده، خبر تلخ وداع امام خمینی (ره) را از این دنیا داد، خیلی‌ها به خاطر دارند و از آن لحظه خاطرات زیادی دارند. با چند نفر از زنان مشهدی که از آن روزها خاطره دارند همراه شده و از خاطراتی شنیده‌ایم که به گواه خودشان هرگز کهنه و قدیمی نخواهد شد.

● اشک پدرم را دیدم

کلاس دوم ابتدایی بودم رفته بودم سرصف نان، آن زمان ها صبح نانوايي خیلی شلوغ بود. توی صف بودم دیدم خانم‌ها و آقایون همه گریه می کردند بعضی‌ها یواشکی بعضی‌ها بلند بلند. من نمی دانستم چه شده حتی چند خانم مهاجر افغانستانی هم بلند بلند گریه می کردند. نان خریدم و آمدم خانه. وارد حیاط شدم دیدم پدرم گریه می کند. خیلی ناراحت شدم، آخر پدرم خیلی ایهت داشت خیلی دوستش داشتم برایم سخت شد که چرا پدرم گریه می کند. بعد از خواهر و برادرهایم شنیدم امام خمینی (ره) فوت کرده... من اشک پدرم را اولین بار آنجا دیدم.

مرضیه روشن ضمیر
عضو شورای اجتماعی محله و مددکار اجتماعی

● دنیا روی سرم خراب شد

من کلاس سوم راهنمایی بودم. آن روز امتحان زبان داشتیم. شبش کلی درس خوانده بودم. صبح حاضر می شدم بروم مدرسه که خانم همسایه آمد و گفت امروز که مدرسه تعطیل! گفتیم نه ما امتحان داریم! گفت رادیو گفته امام خمینی (ره) فوت کرده‌اند! تا گفت دنیا روی سرم خراب شد، چه وحشتناک بود شنیدن این خبر، آخر شب تلویزیون می گفت برای سلامتی امام دعا کنید، آخر چرادرای من قبول نشده بود! این خاطره غمناک هیچ وقت از یادم نمی رود.

ناهید پردل کاخکی
فعال جهادی، عضو شورای اجتماعی محله

ماندم تا در مراسم تشییع باشم



برای دست به دعا شدن... این را وحیده زارع می گوید و ادامه می دهد: خوابگاه دانشگاه در پاکدشت و در نزدیکی تهران بود. شب ها به مسجد می رفتیم و مانند خیلی از نقاط کشور برای سلامتی امام ^(ع) دعا می کردیم. همه نگران ایشان بودیم و می دانستیم جامعه تا چه اندازه به ادامه حیات ایشان نیاز دارد.

چنین جمعیتی ندیده بودم

تقدیر الهی بر این بود که رادیو در ادامه خبرهایش درباره دعا برای سلامتی امام خمینی ^(ع)، صبح ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، خبر فوت ایشان را اعلام کند. علیرغم دعای مردم و تلاش کادر درمان، رهبر وقت انقلاب از میان مارتفتند. بعد از اعلام خبر فوت سید روح ^(ع) از رادیو، گمانه زنی های زیادی درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه می شد، از جمله ادامه فعالیت دانشگاه ها.

وحیده زارع از دانشجویانی بود که در تهران ماند تا در مراسم تشییع و ترحیم حضرت امام ^(ع) حاضر شود. صبح روز تشییع از هر نقطه کشور ماشین و اتوبوس و مینی بوس بانیست خیرخواهانه راهی مصالای تهران می شدند تا دلدادگان روح... را به دیدار آخر برسانند. وحیده زارع می گوید: صدای اذان صبح که بلند شد سوار اتوبوس دانشگاه شدیم و قبل از طلوع آفتاب به مصالای تهران رسیدیم. جمعیت از هر نقطه در حال اضافه شدن بود، دسته دسته و گروه گروه. به عمرم چنین جمعیتی ندیده بودم و فکر هم نمی کنم که

شیرین ایراندوست / از لحظه اعلام

رادیو برای دست به دعا شدن تا پایان مراسم هفتم، روزهای سختی بود که باورش برای او مانند تمام مردم ایران سخت بود. امام ملت به دیار باقی شتافت و بزرگ ترین راهنمای امت در سال های پس از انقلاب از میان مارتفته بود. خرداد ۶۸ روزهای دشواری را به خود دیده بود، روزهای دشواری که در ذهن وحیده خانم مثل خیلی از زنان دیگر ایران ثبت شده با این تفاوت که او از نزدیک شاهد این مراسم بوده است. مرور خاطره از دست به دعا شدن در مسجد دانشگاه تا همراه شدن با پیکر مطهر امام شهید هنوز هم ذهن و قلب وحیده زارع را به هم می ریزد.

دعا در مسجد دانشگاه برای امام(ره)

چند روزی به امتحانات پایان ترم دانشگاه مانده بود که خبرهایی درباره حال نامساعد امام خمینی ^(ع) وضعیت جامعه را دگرگون کرد. دانشگاه ها هم وضعیت متفاوتی را تجربه کردند و از روال عادی خارج شدند. آن روزها وحیده زارع در تهران دانشجوی بهداشت محیط بود و به خاطر دارد چگونه دست های استاد و دانشجو کارمند به سمت آسمان بود تا خداوند امام امت را شفاعت کند. «مسجد دانشگاه، پایگاه دانشجویان شده بود

دیگر ببینم.

جمعیت مثل موج تکان می خورد

وحیده زارع مشاهداتش از آن روز را این گونه ادامه می دهد: ورود جمعیت متوقف نمی شد، از هر گوشه مصالی آدم اضافه می شد، وقتی پیکر مطهر امام ^(ع) وارد شد، جمعیت مثل موج این طرف و آن طرف می شدند تا خود را به جنازه برسانند.

نیمه خرداد و هوای گرم مصالای تهران نکته بعدی است که مورد اشاره وحیده زارع است. او تعریف می کند: هوا خیلی گرم بود، اما با وجود اینکه حزن بزرگی بر مردم تحمیل شده بود، گروه اجرایی و مردمی از خدمت رسانی غافل نشده بودند، ماشین های آب پاش برای کاهش گرما مرتب آب را روی هوامی پاشیدند و در حاشیه مراسم هم توزیع آب و یخ انجام می شد. واقعا مراسم باشکوهی بود که شایسته رهبر فقید انقلاب بود.

تشییع از صبح تا شب ادامه داشت

حضور پررنگ مردمی که از نقاط مختلف ایران خود را به مراسم تشییع جنازه پیکر امام ^(ع) رسانده بودند سبب شد تا تشییع جنازه و تدفین تا عصر به طول انجامد. وحیده زارع می گوید: آن روز مجری برنامه مرتب از بلندگو به مردم می گفت، همکاری کنند تا جنازه مسیر خودش را طی کند، اما حقیقت این

بود که مردم به حدی درگیر این بودند که دست خود را به پیکر مطهر برسانند که کسی به صحبت های بلندگوها توجه نمی کرد، به همین دلیل هم مراسم تا آخر وقت آن روز طول کشید و آخر در بلندگو گفتند که تدفین پیکر انجام شده است.

وحیده ادامه می دهد: آن قدر آن روز مراسم و خیابان های اطراف شلوغ بود که به سختی خودمان را به خوابگاه رساندیم و در نهایت شب رسیدیم، در طول مراسم هم دوستانمان را گم کردیم. وقتی رسیدیم دیدیم یکی از دانشجویها پا برهنه برگشته، لایه لای جمعیت کفشش از پایش درآمده بود و گم شده بود.

برنامه ها تا هفتم ادامه داشت

این پایان عشق و ارادت مردم به امام راحل نبود، بلکه مراسم در کوچه و خیابان های پایتخت ادامه داشت، این بانومی گوید: هم در دانشگاه و هم در سایر کوچه ها و خیابان های شهر مراسم یادبود امام ^(ع) برگزار می شد، این برنامه ها تا هفتم ادامه داشت و خیلی جاها در کنار مراسم، ایستگاه های پذیرایی هم با هزینه شخصی مردم برپا بود.

زارع ادامه می دهد: خاطرم هست مراسم های مختلفی برگزار می شد، در نهایت هم مراسم هفتم اگر اشتباه نکنم در مصالای تهران برگزار شد که آن روز هم جمعیت بی سابقه ای را در آنجا دیدم، آدم هایی که از نقاط مختلف تهران و شهرهای دیگر خود را به مراسم رسانده بودند.

تا خانه بلند بلند گریه کردم

روز رحلت امام خمینی ^(ع) من ۲۱ سالم بود. بچه اولم سه سالش بود و فرزند دومم چهار ماهش بود. آن موقع بچه ها سهمیه شیر پاستوریزه شیشه ای داشتند. صبح ساعت ۷ می رفتم شیر بگیرم که شنیدم رادیوی خیاطی کناری اخبار می گفت. گوینده خبر آقای حیاتی بود که با صدایی لرزان گفت: روح خدا به ملکوت اعلا پیوست. من همان جا ایستاده بودم مات و مبهوت شروع کردم به گریه کردن. یادم رفت که برای چه کاری رفته بودم، تا خانه بلند بلند گریه کردم چند نفر از همسایه ها بیرون بودند گفتند چه شده گفتیم عزادار شدیم، امام خمینی رفت. آن ها هم همین حال من را داشتند. گفتند برویم به بقیه بگوییم و مراسم بگیریم. از تلویزیون که مراسم تشییع را می دیدم در دلم آتش بود.

خانم کاملی
فعال فرهنگی

سایه ای رفت از سرما

اول راهنمایی بودم، رفته بودم مدرسه امتحان حرفه و فن داشتیم، اعلام کردند امتحان برگزار نمی شود چون امام رحلت کردند. گریه کنان به منزل رفتم، مادرم با صدای خیلی بلند شیون و فریاد می کرد، انگار که عزیزترین فرد زندگی اش از دست رفته بود. من هم گریه هایم شدت گرفت. همسایه روبرو ما پیرزنی بود که تقریباً نود سالش بود چشم هایش نابینا بود، عکس آقا را دم در حیاط به دستش گرفته بود و ناله می کرد که آقا جان کج رفتی... تقریباً تا بازگشایی مدارس یک هفته طول کشید، من یکسره تلویزیون می دیدم و این شعر که خدایا سایه ای رفت از سرما... دریغا، ای دریغا را تکرار می کردم. بعد از چند روز از رحلت امام، مدرسه که رفتیم گفتند گروه سرود مدرسه بیایند. یادم است همین شعر را خواندم و به گروه می گفتم بگید دریغا، ای دریغا، ای دریغا خدایا سایه ای رفت از سرما... این غصه ای است که هیچ وقت فراموش نمی شود.

فاطمه میرزایی
مدیر کانون فرهنگی و مدرسی



عاشقانه؛ دلبرانه

برداشت هایی از نامه عاشقانه
امام خمینی (ره) به همسرش

هرچه پیش آمد خوش بوده

● امام بعد از شرح حال دادن برای رفع نگرانی خانم از این جمله و جمله شهر زیبای بیروت استفاده می کنند. شدت نگرانی را کم می کنند و از همان راه دور هوای خانم را دارند. از طرفی درک این زیبایی حکایت از نگاه خاص و زیبایی شناسانه امام (ره) دارد.

● جانقربان- تکلو/ جایی خواندم که خانم چند روزی سفر فرشته بود و امام (ره) حسابی دمی بودند. یکی از دخترهای گوید خوش به حالش که چنین شوهری دارد! امام می گویند: خوش به حال من که چنین همسری دارم. حالا اگر بگردی کلی از این عاشقانه ها در زندگی امام (ره) و خدیجه خانم پیدا می کنی. عاشقانه هایی که در زندگی های ما کم در حال فراموش شدن است. از همه عاشقانه ها رفته ایم و دست گذاشته ایم روی نامه عاشقانه امام (ره) که در سفر حج برای خانم نوشته اند. جای جای نامه در مصاحبه با حجت الاسلام سید مهدی واعظ موسوی؛ مشاور حوزه خانواده، خط کشیده ایم و از نکاتی نوشته ایم که بیش از نود سال پیش در زندگی به آن ها توجه داشته اند. نکاتی که به در زندگی امروزی ما خیلی می خورد.

برای هم نامه بنویسید

● نامه نوشتن آرامش می دهد. در روایت هم داریم که نوشتن به ما آرامش می دهد. تخلیه می شویم. یادتان هست در ایام مدرسه معلم سرمشق می داد و با قلم و دوات می نوشتیم! همان صدای قیزی که قلم روی کاغذ داشت کلی کیف می داد. از طرف دیگر به تعبیر من نامه ها اسناد عشق هستند که برای زن و شوهرهای ماند. برای همین همیشه توصیه می کنم از آن ها نگهداری کنند و هر چند وقتی آن ها را مرور کنند چون مرور آن ها باعث تداوم عشق می شود و محبت های گذشته را تازه می کند. به همسران پیشنهاد می کنیم حتی اگر شده در حد یک خط برای هم نامه بنویسید. نه در گوشی و فضای مجازی بلکه حتی اگر شده روی یک برگ دستمال کاغذی احساس خودتان به همسران را بنویسید و به او بدهید. این برگ دیگر یک برگ ساده نیست و باید آن را قاب گرفت چون پر از احساس عاشقی است.

تصدت شوم

● شروع نامه امام (ره) با ابراز عشقی صادقانه است. تصدق از ریشه صدق می آید؛ یک جور قربان صدقه رفتنی که صداقت طرف مقابل را می رساند. الان استفاده از این کلمه ها کم شده، ولی قدیم زیاد بود. یک جور فدایت شوم خاصی در این کلمه نهفته است که جای صداقتشم الان را می گیرد.
● این شروع عاشقانه یک نکته دیگر هم دارد و آن هم شروعی مثبت است. امام (ره) می توانستند با غم فراق و دوری نامه را شروع کنند، ولی شروعی مثبت دارند. این نکته ای آموزشی برای زن و شوهرهاست که تا به هم می رسند از مشکلات نگویند اول از خوشی ها بگویند و انرژی بدهند و امید آفرینی کنند بعد سراغ مشکلات بروند.
● در کلمه تصدت شوم یک فروتنی دلبرانه هم می توان یافت که باعث نمک گیر شدن طرف مقابل می شود.

آن نور چشم عزیز و قوت قلبم

نشان دهنده روحیه عاشقانه امام (ره) است. اگر عارفی پیدا کردید که نسبت به همسر خود عاشق نیست، عارف نیست. امکان ندارد فردی عشقی زمینی را درک نکند، ولی عشق آسمانی را درک کند.

صورت زیبایت در آینه قلبم منقوش است

● برخی از مقدسین فکر می کنند وقتی می خواهند با خانواده خود صحبت کنند باید از احادیث و روایات استفاده کنند و اگر از این حرف ها بزنند از خدا دور می شوند، ولی این طور نیست و این جملات عاشقانه امام (ره) که رهبر جامعه مسلمین است، تأییدی است بر ترویج جملات عاشقانه در خانه و خانواده.

مبتلای به جدایی

● مبتلا از منظر ما ناخوشایند است، در حالی که از منظر قرآن زیبایی و زشتی هر دو مبتلاست. جدایی و وصال هر دو مبتلاست. جدایی و وصال در فرهنگ یک مسلمان جایگاه دارد.

عزیزم امیدوارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند

● دوباره از یک لفظ عاشقانه استفاده می کنند و سپردن به خداوند گواه از یک اصل دارد. اینکه خداوند را به عنوان پناهگاه مطرح می کنند.

احال من با هر شدتی باشد می گذرد

● این هم گواه واقع نگری امام است. از حال خودشان شرح حال می دهند، ولی خانم را نگران نمی کنند و از طرفی برگزارد بودن این شرایط تأکید دارند. شدت سختی را بیان می کنند، ولی می گویند که گذراست.



حقیقتا جای شما خالی است

- این هم یک جمله عاشقانه دیگر است که امام می خواهند بگویند در میان این زیبایی یاد تو هستم و دوست داشتم کنارم باشی. این با هم بودن هم نکته ای است که زوجین باید به آن توجه کنند و اگر یکی نیست جای او را خالی کنند نه اینکه بی توجه باشند.
- این کلمه «شما» هم در این نامه در کنار ضمیرهای مفرد جای توجه دارد. احترام در کنار محبت و صمیمیت. این نامه که یک خلوت دو نفره است در نهایت احترام و صمیمیت است. مادر زندگی به خلوت های دو نفره نیاز داریم. گاهی این خلوت ها افرادی بچه های ما می کشند که این کار اشتباه است. در نامه امام هم به این نکته توجه شده است ابتدا احوال خانم را می پرسند و در انتها جویای احوال بچه های ما می شوند. اصل را همسر قرار می دهند.

پسرت

- برداشت من این است که امام از این جهت می گویند پسرت و نمی گویند پسرم که مسئولیت پذیری همسرشان را تقویت کنند. اینکه این پسر از مادرش وجود گرفته و به او تعلق دارد. این نشان دهنده جایگاه مادر از نگاه بنیانگذار انقلاب است. از طرفی هم بانوشتن این کلمه خواسته اند بگویند که مسئولیت سنگین خانم را درک می کنند.

سلام مرا برسانید

- به اقوام همسر توجه می کنند و سلام می رسانند.
- احترام به اقوام همسر.
- حتی زمانی که به خواهر خانم هم سلام می رسانند نشان دهنده توجه به فراگیر است.

تصدقت، قربانت، روح...!

- حواس امام به پایان نامه هم هست در انتها باز قربان صدقه خانم می روند و به این نکته توجه دارند. یک شروع و یک پایان عاشقانه. گاهی ما یک شروع پر شور و شوق داریم ولی ادامه راه شور و شوق را از دست می دهیم و فراموش می کنیم که عشق باید تداوم داشته باشد. امام به این نکته به خوبی توجه داشته اند.

هم عزیز
ست عزیزم
من یا هر شدنی
بلان در شهر زیبای
شهرود را خیلی منظره
طرحه عالی به دل بچسبد
بیم از قرار معلوم و معروف دیگر
رسیدیم، باید منتظر کشتی که همه
داوید به عزت اجداد طاهرینم که مزاج
قدری نگران هستیم ولی از حیث مزاج
تستیم تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است
رای پسرت (۳) قدری تنگ شده است. امید است
ست مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند
ننوشتید سلام مرا برسانید. من از قبل همه نایب الزبارة

سلام برسانید و به توسط ایشان به آقای دکتر (۸) سلام برسانید.
علمان سلام برسانید.
شیخ عبدالحسین بگوید برسانند.
ستادام تصدقت قربانت «روح الله»
رجال دلتنگی از حرکت نکردن (۹).

صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۰

(۱). ملقب به قدس ایران. همسر امام خمینی (ع)
(۲). برای عزیمت یا کشتی به عربستان برای انجام اعمال حج.
(۳). آقای سید مصطفی خمینی که در آن زمان سه ساله بوده است.
(۴). اشاره به آقا مصطفی و فرزند دیگرشان که در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بود و چند روز پس از نگارش این نامه در زمانی که امام در سفر حج بودند، متولد گردید و او را: علی، نام گذاردند.
وی در کودکی بر اثر بیماری درگذشت.
(۵). آقای میرزا محمد تقی، پدر همسر امام خمینی (ع)
(۶). مادر و مادر بزرگ همسر امام خمینی که در آن زمان در قید حیات بوده اند.
(۷). شمس آفاق تقی، خواهر همسر امام خمینی (ع)
(۸). آقای دکتر علوی.
(۹). اشاره به نبودن کشتی جهت عزیمت به جدّه.

ترس یا فرار، مسئله چیست؟

خرده روایت‌هایی از جوانانی که ازدواج نکرده‌اند

در حد خودم باشد

سیده زینب ۳۱ ساله - کارمند

من کلی زحمت کشیدم و درس خواندم و کارمند شدم. الان یک حقوق ثابت دارم. انتظارم این است هر کسی که به خواستگاری ام می‌آید در حد خودم باشد نه اینکه یا تحصیلات کمتر داشته باشد یا شغلی نداشته و روی درآمد من حساب کند. مانع ازدواج من همین بیکاری خیلی از مردهاست که مجبور می‌شوند روی درآمد همسرشان حساب کنند.

مامانم شده مانع!

آتنا ۲۷ ساله - دانشجوی پزشکی

تا دلتان بخواهد خواستگار دارم، ولی انگار مامانم تصمیم گرفته من را در خانه برای خودش نگه دارد! یک سنگ‌هایی جلوی پای خواستگار می‌اندازد که واقعا توقع و انتظار من نیست. بعد هم که اعتراض می‌کنم می‌گوید: تونمی فهمی! حرف‌زن! مثلاً همین ماه پیش یکی از هم‌کلاسی‌هایم آمده بودند خواستگاری. او هم مثل من دانشجوی پزشکی است و در یکی از درمانگاه‌ها کار هم می‌کند. وسط این اوضاع اقتصادی مامانم می‌گوید باید خانه‌بالای ۱۰۰ متر داشته باشد. هرچه می‌گویم من به همین که تحصیلات و شغل و اخلاق دارد، راضی هستم. فایده‌ای ندارد و مامانم تبدیل شده به مانع ازدواج من!

دوست ندارم تنهایی را تقسیم کنم

سعیده ۳۵ ساله - نقاش

شنیده‌اید بعضی‌ها خلوت و تنهایی را دوست دارند! من از همان‌ها هستم که دوست ندارم تنهایی ام را با یک مرد تقسیم کنم. دوست‌های زیادی دارم و سفر هم زیاد می‌روم. ولی اگر ازدواج کنم باید تمام کارهایم را با یک نفر دیگر هماهنگ کنم و من این کار را اصلاً دوست ندارم. شاید هم مسئله من این است که احساس نیاز به همسر پیدا نکرده‌ام. آن قدر الان دوست و رفیق دور و بر آدم هست که فکر می‌کنی دیگر چه نیازی هست که مثل قدیمی‌ها فکر کنی به یک همسر و همراه نیازی! داری!

می‌گذارند و می‌روند

مهسا ۳۷ ساله - مزون‌دار

قدیم وقتی می‌گفتند بادست خالی ازدواج می‌کنیم و زندگی را می‌سازیم، می‌شد. ولی الان واقعاً نمی‌شود. بابای خودم با حقوق کارمندی پنج تا بچه بزرگ کرده و همه را به جز من راهی خانه بخت کرد. مادر هم خانه‌دار بود و گاهی خیاطی قبول می‌کرد. ولی الان من از صبح تا شب در مزون مشغول کارم اما هم خرج خودم را در نمی‌آورم و به یک‌پس‌اندازم کم نمی‌رسم که بخواهم ازدواج کنم. بعد هم واقعا به مردهای الان نمی‌شود مثل قدیمی‌ها اعتماد کرد که با مهریه کم بروی و ازدواج کنی! دوست خودم به سرویس بدلی ۱۴ سکه ازدواج کرد الان پشیمان است. البته که ازدواج هندوانه سر بسته است ولی نگاه پسرهای زن و زندگی تغییر کرده و مثل باباهای ما صبور نیستند. کمی فشار بیاید می‌گذارند و می‌روند!

تکیه‌گاه نیستند

فاطمه ۲۹ ساله - خانه‌دار

دلیل مجرد ماندن من این است که کاری ندارم! بهتر بگویم درآمدی ندارم! الان همه دنبال دختر کارمند هستند و من چون کاروباری ندارم چندان هم خواستگاری برایم نمی‌آید. البته واقعا از این اتفاق ناراحتم. تحصیلات دانشگاهی دارم. خانواده‌ام از نظر مالی متوسط هستند و خودم هم محجبه ولی مادر پسرهایی که به خواستگاری ام می‌آیند اولین سؤال می‌کنند این است که کجا مشغول به کار هستم! جالب است که کار فرهنگی را هم به عنوان شغل قبول ندارند و باید حتماً یک جایی قرار داد بایمه داشته باشی! الان برادر خودم با اینکه تازه ازدواج کرده است، دوشیفت کار می‌کند تا به مخارج زندگی برسد. خانم داداشم هم خانه‌دار است. متأسفانه بعضی از مادرها به جای اینکه یک مرد بار بیاورند یک شخصیت وابسته و ناز نازی بزرگ کرده‌اند که قبل از ازدواج به مادر و بعدش هم به همسر باید تکیه کند به جای اینکه تکیه‌گاه باشد!



۲۵ سال

● قبل از انقلاب متوسط سن ازدواج مردان در سال ۱۳۴۵ با حدود ۲۵ سال بوده است.

● در سال ۱۳۵۵ با رونق نسبی در اقتصاد کشور سن ازدواج به ۲۴/۱ سال کاهش پیدا کرد.

۲۴/۱ سال

● بعد از انقلاب و هم‌زمان با جنگ تحمیلی سن ازدواج مردان در سال ۱۳۶۵ کاهش پیدا کرد.

۲۵/۶ سال

● در سال ۱۳۷۵ متوسط سن ازدواج پسران با حدود ۲ سال افزایش به ۲۵/۶ سال رسیده و در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ با شتاب کمتر افزایش داشته و به ترتیب به ۲۶/۱، ۲۶/۷ و ۲۷/۴ سال رسیده است.

● در زنان طی چهار دهه گذشته تا سال ۱۳۹۰ سن ازدواج در حال افزایش بوده و از ۱۸/۴ سال در سال ۱۳۴۵ به ۲۳/۴ سال در سال ۱۳۹۰ رسیده است.

۲۳/۴ سال

۲۳ سال

● در سال ۱۳۹۵ متوسط سن در اولین ازدواج ۲۳ سال کمی کاهش پیدا کرد. این کاهش در مناطق روستایی، حدود یک سال بیشتر از مناطق شهری بوده است.

● در زنان هم مانند مردان بیشترین افزایش سن ازدواج در دهه ۷۵-۱۳۶۵ صورت گرفته است به طوری که در این دهه سن ازدواج زنان ۲/۵ سال افزایش یافته است. در این دهه و بعد از آن گرایش به تحصیلات مخصوصا تحصیلات تا سطوح عالی برای زنان چشمگیر بوده و باعث شده است تعداد دانشجویان دختر از دانشجویان پسر پیشی بگیرد.

۲/۵ سال

۲۶/۵ سال



● میانگین سن در زمان ازدواج برای بهار ۱۴۰۲ در مردان ۳۰/۷ سال و در زنان ۲۶/۵ سال ثبت شده است.

۳۰/۷ سال



کارشناسانه

- ترس از ازدواج امروزه به دلیل ناپایدار بودن بسیاری از زندگی‌های مشترک در جامعه ما باعث شده که افراد نتوانند با آرامش و تمرکز به این موضوع فکر کنند.
- گاهی والدین جوانان می‌توانند حتی ناخواسته باعث شوند که فرزندان‌شان هیچ وقت به ازدواج فکر نکنند. مشاغل، بحث‌ها و حتی حمایت بیش از حد از فرزندان باعث این اتفاق می‌شود.
- تمایل نداشتن به قبول مسئولیت‌های زندگی مشترک به عنوان همسر و پدر و مادر از دیگر مواردی است که باعث شده امروزه افراد اقبال کمتری به ازدواج نشان دهند.
- بهانه‌های اغلب پسران برای ازدواج نکردن نداشتن شغل خوب و در نتیجه درآمد کافی، نرسیدن به سن مناسب برای ازدواج، نداشتن خانه و پیدا نکردن مورد مناسب برای ازدواج است.
- بهانه‌های اغلب دختران برای ازدواج نکردن هم اصرار بر اتمام تحصیلات عالی، در جست‌وجوی عشق قبل از ازدواج بودن، اعتماد نداشتن به مردان برای شروع یک زندگی مشترک و نرسیدن به سن مناسب برای ازدواج است.
- ازدواج‌رانی توان یک سرمایه اجتماعی تلقی کرد که زن و مرد بر پایه یک سلسله باورها، ارزش‌ها و روابط اجتماعی به طور مشترک سرمایه‌گذاری می‌کنند.
- ازدواجی که در بستر و شرایط مناسب اجتماعی، بر پایه عشق، ایمان، اعتماد و تعهدات متقابل استوار شده و مبتنی بر سیستم پیچیده‌ای از وابستگی‌های دوجانبه است، پیامدهای اجتماعی آن نیز قابل پیش‌بینی و مطلوب خواهد بود، بنابراین خطر پذیری آن هم کاهش پیدا می‌کند.

هزار و یک جور سنگ اندازی

مرتضی ۲۷ ساله - کارمند

شما فکر می‌کنید ما پسرها اهل ازدواج نیستیم یا مسئولیت قبول نمی‌کنیم، ولی هیچ چیز به اندازه داشتن یک همسر عقیف برای ما پسرها مهم نیست. واقعا خیال نکنید که همه ما هادنیال روابط بدون تعهد هستیم. مشکل این است که هر جا رفته‌اند شکار به جای خواستگاری! از طلا که الان کلی گران شده تا خانه و مجلس آن چنانی! خوب مگر می‌شود! من با ماهی ۱۵ میلیون تومان حقوق فقط یک سال باید کار کنم تا بتوانم یک سرویس طلا بخرم! بعد خودتان حساب کنید چند سال باید کار کنم که به ماشین و خانه برسد! خدایی کلاهتان را قاضی کنید!

چون دخل به خرج نمی‌رسد

محمد رضا ۳۷ ساله - کتاب‌دار

یک موقعی بود که دخترهای گفتند مگه دست ماست که ازدواج کنیم! پسرها باید ببینند خواستگاری اولی الان ازدواج دیگر دست ما پسرها هم نیست. کلا از دست خانواده‌ها در رفته است و ما فقط می‌دانیم که نمی‌توانیم ازدواج کنیم چون دخل به خرج نمی‌رسد که مسئولیت یک زندگی را قبول کنیم.

خودت خبر بده

حمیدرضا ۳۲ ساله - شغل آزاد

من چون باید روی درآمد همسر برای زندگی حساب کنم ازدواج نمی‌کنم! وقتی خودت هستی و خودت هر چقدر در آوردی را خرج می‌کنی، ولی وقتی یک نفر دیگر هم هست باید حواست باشد. من چون واقعا می‌دانم که روی یک درآمد مشخص نمی‌توانم حساب کنم و اوضاع بازار خیلی معلوم نیست باید یک همسر کارمند با حقوق ثابت بگیرم که اهل خرج کردن درآمدش در خانه باشد که بعید می‌دانم همچنین دختری پیدا شود! مادر می‌داند که می‌دانی خواستگاری می‌رفت ولی بعد گفت ماما جان خودت اگر کسی را پیدا کردی که با شرایط تو کنار بیاید خبر بده!

یکی دیگر از لاکچری بازی‌هایی که خیلی از عروس و دامادها را این روزها گرفتار کرده، اجاره ماشین برای شب عروسی است. اینکه یا ماشین آقا داماد مدل پایین است یا می‌خواهد حتماً لاکچری باشد و باید یک ماشین مدل بالا اجاره کند تا عروس خانم جلوی همه فامیل سرش را بالا بگیرد، اما واقعیت این است که این هزینه، یکی از غیر ضروری‌ترین‌های عروسی است. شاید این موضوع با امانت دادن ماشین یکی از افراد فامیل یا قانع بودن عروس به همان ماشینی که داماد دارد، هر دویشان را از گرفتار شدن در قسط‌های بیهوده در زندگی مشترک نجات بدهد. این روزها اجاره ماشین عروس از ۲ تا ۱۴ میلیون تومان است.

مگه می‌شه ماشین مدل بالا اجاره نکرد؟



مگه می‌شه سرویس طلا نخرید؟

خرید انگشتر نامزدی، حلقه و سرویس طلا این روزها یکی از دغدغه‌های جدی است که بسیاری از دامادها را نگران می‌کند. به ویژه در شرایطی که تورم حتی در تأمین حداقل‌های ازدواج هم شرایط را سخت کرده است. در همین شرایط عروس‌هایی هم هستند که بی‌خیال خرید سرویس طلا می‌شوند و به جای آن سرویس نقره برمی‌دارند. وقتی اصل بر سادگی و ازدواج آسان باشد، از سرویس طلا هم می‌شود چشم‌پوشی کرد. این روزها برای خرید یک سرویس طلای معمولی باید هزینه‌ای بین ۳۰ تا ۹۰ میلیون تومان اختصاص داد!

مگه می‌شه!

خرده روایت‌هایی از ازدواج در سایه کابوس‌ها

● **ملیحه جهانبخش / صحبت از مراسم عروسی و ازدواج که می‌شود قدیمی‌ها آن را با چاشنی یادش بخیر، مرور و آن به عنوان نوستالژی شیرینی یاد می‌کنند، کوچه‌های قدیمی آب و جاروشده و چراغانی‌های توی حیاط قدیمی، باریسه‌های رنگارنگی که با کمک اهالی فامیل بر پا می‌شد، میزهایی گرد و صندلی‌های اجاره‌ای که برای میهمانان چیده می‌شد. معمولاً خانم‌ها در اتاق‌های ایوان مستقر می‌شدند و آقایان در حیاط و بساط سرگرمی آن زمان هم شعبده بازی و آواز خواندن و اگر اهل ذوقی در فامیل بود اجرای موسیقی زنده بود. هر چه بود نوبت عروسی به خانواده‌ای که می‌رسید، احساس نگرانی نمی‌کرد و همه فامیل پای کار بودند تا به بهترین و آبرومندانه‌ترین شکل جشن عروسی بگیرند. روزهایی که خیلی شبیه ازدواج‌های امروزی نبود، شبیه حالا که عروس برای تهیه لباس برای یک شب ناچار باشد تمام مزون‌های شهر و مزون‌های آنلاین را بگردد و گاهی میلیون‌ها تومان هزینه اجاره برای یک شب بدهد. یا داماد از اینکه ماشین آن چنانی ندارد احساس سرخوردگی کند و ناچار شود سراغ ماشین‌های اجاره‌ای برود، برای یک شب با قید ضمانت و هزینه میلیونی، ماشین اجاره کند.**

این روزها کمتر کسی اگر خانه بزرگی داشته باشد در اختیار عروس و داماد می‌گذارد و حالا باید برای یک شب عروسی هزینه‌های سنگین تالار داد و برای شام و ناهار عروسی میز چید و به ازای هر یک نفر میهمان ماشین حساب برداشت و دو تادو تا چهار تا کرد و... نوستالژی ازدواج دیروز برای خیلی‌ها امروز کابوس ترسناکی است که یا از ترس پرداخت هزینه‌های سنگین تن به ازدواج نمی‌دهند یا تا سال‌ها بعد از ازدواج باید قسط‌های مراسم و تدارکات و هزینه‌ها را بدهند. اما چه شده که از آن روزهای سادگی و شیرین به روزهای سخت و پیر دلهره‌ای رسیدیم که شیرینی ازدواج را با اضطراب و نگرانی خانواده‌ها همراه کرد؟

مگه می‌شه لباس عروس لاکچری نپوشید؟

هزینه لباس عروس یکی دیگر از دغدغه‌های جدی مراسم ازدواج است. نه تنها لباس عروس که حتی از ابتدای عقد نیز هزینه‌های مشابه دیگر نیز سرسام‌آور هستند. مثلاً قدیم‌ها با چادر رنگی ساده‌ای که گاهی حتی یادگاری مادر بزرگ بود، عروس خانم‌ها راضی بودند، اما این روزها چادرهای ساتن مروارید دوزی شده از قیمت‌های یک میلیون تا ۳ میلیون تومان هزینه دارند و جای آن سادگی را گرفته‌اند. بماند که لباس محضر و لباس نامزدی و لباس عروس هم ماجراهای جداگانه‌ای دارد. این روزها خرید لباس عروس بین ۹ تا ۲۰ میلیون تومان، کت و شلوار داماد ۳ تا ۲۰ میلیون تومان است. اجاره لباس عروس هم بین ۵ تا ۵۰ میلیون تومان آب می‌خورد.

مگه می‌شه باغ تالار لاکچری نگرفت؟

این روزها وقتی برای مراسم عروسی، فهرست میهمان‌ها را تنظیم می‌کنند به دلیل هزینه‌های سنگین تالارها و پذیرایی به ازای هر نفر، دیگر با توجه به تعداد میهمان‌ها، تالار انتخاب نمی‌کنند! بلکه خیلی از خانواده‌ها، اول به سراغ انتخاب تالار و میزبان هزینه‌های هر کدام می‌روند و بعد از اینکه جایی متناسب با جیب آقا داماد پیدا شد، به همان تعداد که توان پرداخت هزینه‌اش را داشته باشند میهمان دعوت می‌کنند! برای همین خیلی از کدورت‌ها و ناراحتی‌های عروسی‌ها درست سر تعداد میهمان‌های دعوتی و دعوت شدن و نشدن برخی از فامیل اتفاق می‌افتد. اما اگر به جای تالار یکی از فامیل که خانه بزرگ یا باغی دارد در اختیار عروس و داماد بگذارد شاید شبیه قدیم، به صرف این همه هزینه نیاز نبود. این روزها بنا بر آگهی‌های باغ‌تالارهای مختلف هزینه زرو باغ تالار برای هر نفر از ۳۰۰ تا ۹۶۰ هزار تومان است. حداقل هزینه عروسی برای ۱۰۰ نفر حدود ۱۲۰ میلیون تومان و حداکثر هزینه به ۵۳۵ میلیون تومان می‌رسد.

مگه می شه آرایشگاه لاکچری نرفت؟

در گذشته آرایش عروس مانند امروز این همه تنوع و سبک و برگرفته از کشورهای دنیانبود. همین که عروس چهره اش زیباتر می شد کافی بود. اما این روزها تنوع مدل های آرایشگاه ها در فضای مجازی و در سطح شهر یکی دیگر از هزینه های سنگینی است که در برخی مواقع نیز برای عروس ها به چشم و هم چشمی تبدیل می شود. از سویی دیگر هم استفاده از آرایش های نامتعارف و گریم کردن هایی که گاهی چهره عروس

و داماد را آن قدر تغییر می دهند که دیگر شبیه خودشان نیست. برای آرایشگران نیز درآمد بسیار خوبی را بابت یک شب آرایش عروس یا داماد فراهم کرده است. این روزها آرایشگاه عروس از ۷ تا ۳۰ میلیون و آرایشگاه داماد از ۶۰۰ هزار تومان تا یک میلیون و ۴۰۰ تومان هزینه دارد.



مگه می شه...؟!

اگر بخواهیم به همه چک لیست های مراسم عروسی بپردازیم در این مجال نمی گنجد و با عنوان های متعددی نظیر مگه می شه آتلیه نرفت و عکاسی آن چنانی نداشت؟ مگه می شه خانه بزرگ اجاره نکرد؟ مگه می شه جهیزیه لاکچری نبرد؟ و... روبه رو می شویم. هزینه هایی که گاهی با جمله هایی نظیر بالاخره «یک بار ازدواج می کنم»، «مردی که نمی تواند زن نگیرد»، «بالاخره یک شب است دیگر» و... توجیه می شوند و با تحمیل هزینه ها گاهی تا سال ها بعد از زندگی مشترک باید قسط های مراسمی را داد که ممکن است به جای اینکه شب شاد و پر خاطره ای را رقم زده باشد، با استرس و نگرانی تأمین هزینه ها سپری شده باشد. واقعیت این است که خیلی از هزینه ها را می شود کم کرد اگر سنت ازدواج ساده جایگزین برخی از ازدواج های امروزی شود. البته که در سال های گذشته کرونا اثبات کرد که بدون این گونه تشریفات هم می شود ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد.



نیم قرن زندگی

● **رها شیدا / از آن زن و شوهرهای قدیمی**
هستند که مدل زندگی کردنشان مثال زدنی است. به قول قدیمی ها خدا در و تخته را خوب با هم جور کرده است آن قدر خوب که برای خیلی ها مثال زدنی هستند.
در این اوضاعی که خیلی ها از دواج فراری هستند و خیلی ها هم فکر می کردند زندگی مشترک خیلی سخت است، رفته ایم و این زوج قدیمی را یافته ایم تا از تجربه زندگی مشترکی بگویند که به مرز نیم قرن رسیده است و حسابی رنگ و بوی کهنگی گرفته است، کهنگی که پر از تجربیات به درد بخور است.

«حاج آقا و خانم ما»

در را که باز می کنند بوی زندگی از همان دم در و از همان درخت زردآلوی توی حیاط که حاج آقا می گوید دیگر باری نمی دهد به مشام می زند. راستش را بخواهید بوی خانه های پدری را می دهد. آن خانه های قدیمی که حیاط داشتند با درخت که یک قالی رنگ و رو پریده گوشه ایوان آن ها لول شده بود تا عصرها پهن کنند و روی آن چای و هندوانه بخورند و بگویند و بخندند. از آن خانه هایی که حال و پذیرایی به جای آنکه دور تا دورش پر از وسیله باشد، جای خالی دارد برای دورهمی بچه ها.
حاج خانم و حاج آقای کارگر این خانه را چهل سالی می شود که دارند. خانه ای که هفت تا بچه در آن بزرگ کرده و راهی خانه بخت کرده اند و حالا دوازده مغز بادام هم دارند که هر هفته برنامه ثابت آن ها این است که خانه پدر بزرگ جمع شوند. آن ها تار سیدن به اینجای زندگی زحمات زیادی را تحمل کرده و از شیب های زیادی پایین آمده و سربالایی های زیادی را طی کرده اند که از زبان خودشان برایتان می نویسیم. شروع به صحبت می کنیم خانم هر جا می خواهد از آقا حرفی بزند او را، حاج آقا، خطاب می کند و حاج آقا هم همسرش را «خانم ما».

حاج خانم: فامیل بودیم. آن زمان بزرگ ترها انتخاب می کردند و ما حرفی نمی زدیم. هر چه بزرگ ترها می گفتند. مثل الان هم نبود که سخت بگیرند. البته من شنیده بودم که پدر بزرگ حاج آقا به او گفته بوده که دختر عمه ات را می خواهی یا دختر عمویت را. او هم گفته که دختر عمه ام بهتر است. در زمان ماطلاق کم بود. پدرم می گفت با با جان با چادر سفید که می روی خانه بخت فردا اینم برگردی! فردا روز اگر یک وقت شوهرت از سر کار آمد و خسته بود و یک حرفی زد تا دعوائی کرد چادرت را سرت نندازی و برگردی با با جان. می گفتند اگر چیزی هوس کردی یک وقت به شوهرت نگوئی! شاید نداشته باشد بخرد و شرمند شود. این طور ما را نصیحت می کردند، ما هم گوش می کردیم و زندگی را ادامه دادیم و بد ندادیم.

حاج خانم: پدرم به من از همان اول گفته بود بدون اجازه شوهرت جایی نباید بروی اگر بروی فرشته و ملائکه تورا نفرین می کنند. هر جامی خواستم بروم اجازه می گرفتم. اگر نبود صبر می کردم می باید.

حاج خانم: وقتی ازدواج کردیم هیچ نداشت. دست خالی زندگی را شروع کردیم. پدرم عقیده داشت که مرد خوبی است و اهل قرآن و نماز است. می گفت دست به پشتش بزنی خاک بلند می شود. این خاک بلند شدن در قدیم نشانه کاری بودن مردها بود. ما زندگی را در خانه پدری حاج آقا در یک اتاق شروع کردیم. در همان خانه پدر بزرگ و پدر و خواهر و برادرهایش هم زندگی می کردند. او سرزمین می رفت و کشاورزی می کرد من هم قالی می بافتم. هر چه درمی آوردم با هم در زندگی خرج می کردیم.

حاج خانم: در روستایی سمت نیشابور زندگی می کردیم. قبل از انقلاب مشهد آمدیم و در خانه یک اربابی هم کار می کردیم و هم زندگی. اما اول انقلاب توانستیم خانه بخریم. آن زمان بچه سوم را هم داشتیم.

حاج خانم: توی زندگی نیم من بودم تا بتوانیم زندگی کنیم.

پا به پای هم کار می کردیم و برای زندگی می گذاشتیم.
حاج خانم: توقع نداشتم و چشم و هم چشمی نمی کردم. نمی گفتم چرا فلانی این را دارد و ما نداریم. برایم تربیت بچه ها مهم بود و حفظ زندگی. این چیزها را از پدر و مادرم یاد گرفته بودم که همیشه ما را نصیحت می کردند.

حاج خانم: هر وقت ناراحتی و مشکلی پیش می آمد با هم حل می کردیم. شده بود چند روزی با هم حرف نزیم، ولی حرف زندگی را جایی نمی بردیم. قهرهای زن و شوهری بیشتر از چند روز طول نمی کشد. بحثمان که می شد حاج آقا می رفت بیرون و من هم ادامه نمی دادم.

حاج خانم: توی این پنجاه سال زندگی فقط یک بار خیلی ناراحتم کرد آن هم زمانی بود که وسایل را از روستا جمع کردیم و مشهد آمدیم بدون خدا حافظی از پدر و مادرم. پدرم بعد که فهمیده بود به من گفت ای بی وفا. به خاطر این موضوع خیلی گریه کردم. به دل گرفتم ولی جبران نکردم و دنبال اذیت کردن نبودم.

حاج خانم: وقتی در یک خانه با بقیه اقوام زندگی کنی حتما بحث هایی پیش می آید. من هم با خواهر شوهرهایم مشکل پیدا می کردم. ولی هر وقت حرفی می شنیدم می آمدم با اگر بچه ها هم را می زدند و بچه های من کتک می خوردند آن ها را کنار می کشیدم که دعوا را ادامه ندهند.

حاج خانم: حواسم به غرورش بود. احترام می گذاشتم. تا الان هم هر جا مک و کر بلا رفتیم با هم بوده ایم.

♥ معصومه پوست فروشان، متولد ۱۳۳۸، شغل خانه دار
♥ محمد کارگر شورکی، متولد ۱۳۳۰، شغل کشاورز

♥ سال ازدواج: ۱۳۵۴ ♥

♥ مهریه: یک دانگ و نیم باغی یک هکتاری در نیشابور
♥ تعداد فرزندان: شش دختر و یک پسر که متأسفانه یکی از دخترها فوت کرده است. بچه ها همه تا مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تحصیل کرده اند.
♥ تعداد نوه ها: ۱۲ نوه که ۵ دختر و ۴ پسر هستند.





خانم ما خیلی صبور بود و همه سختی‌ها را تحمل می‌کرد.

حاج آقا: درس خواندن بچه‌ها و رسیدگی به آن‌ها و توجه به نماز و قرآن خواندن بچه‌ها برای من خیلی مهم بود که خانم ما از عهده آن برآمد. حواسش به بچه‌ها همیشه بود. من می‌گفتم هر طور شده باید این‌ها را درسگاه برونند. الحمد لله همه دانشگاهی شدند. نمره ۲۰ که می‌گرفتند می‌گفتم کم است شما باید ۲۰۰ بگیرید. اتفاقاً یکی از بچه‌ها رفته بود و به معلمش گفته بود که بابای ما می‌گوید باید ۲۰۰ بگیرید! با هر شرایطی باید درس می‌خواندند، ولی گفته بودم اگر تجدید بیاورید دیگر نمی‌گذارم مدرسه بروید! برای همین حواسشان بود که خوب درس بخوانند.

حاج آقا: خانمم با سختی‌های من ساخته و کنار آمده است. هر کار خواسته‌ایم انجام دهیم با هم صحبت و مشورت کرده‌ایم. تک‌روی نداشته‌ایم. برایم بچه‌های سالم و خوب تربیت کرده که اهل خدا و قرآن هستند.

حاج آقا: در زندگی مشترک نمی‌شود مشکل نداشته باشی ما با سختی‌ها ساختیم. خانمم با تمام نداری‌های من ساخته است. زندگی ما خیلی سخت بود، ولی هر کاری می‌خواستیم انجام دهیم با مشورت هم بود.

حاج آقا: ما هیچ وقت حرف زندگی را بیرون نمی‌بردیم. هر چه بود خودمان حل می‌کردیم. در این سال‌ها هیچ وقت پیش نیامد که کسی بخواد بین ما پادرمیانی کند.

حاج آقا: من از بچگی دیده بودمش. با هم بزرگ شده بودیم. وقتی پدر بزرگم گفت کدام یکی را می‌خواهی. گفتم دختر عمه ام را می‌خواهم و ازدواج کردیم.

حاج آقا: دست خالی زندگی را شروع کردیم. در همه این سال‌ها یاد ندارم که چیزی از من خواسته باشد. ولی من از یک چیزی خواستم. خواستم در این دنیا که زنده هست آن دنیا هم زنده باشد، البته که هنوز راضی نشده و دارم تلاش می‌کنم رضایتش را بگیرم.

حاج آقا: خانم ما به من همیشه احترام می‌کرد از سرکار که می‌آمدم جلوی راهم می‌آمد و خدا قوت می‌گفت. از سرکار که می‌آمدم چایی و غذا حاضر بود. تا می‌نشستم پشتم پستی می‌گذاشت و هوا می‌را داشت.

هیچ بایدی برای همسرم نگذاشته‌ام

سیده زهرا نوه دختری حاج آقا است که به عنوان یک زوج تروتازه از آن‌ها هم خواسته‌ایم که در کنار ما باشند و از زندگی مشترکی که تازه جان گرفته است بگویند.

سیده زهرا: آشنایی ما کاملاً رسمی و خانوادگی بود. همسایه بودیم ولی هم‌راندیده بودیم. یک ازدواج کاملاً سنتی داشتیم. وقتی برای خواستگاری آمدند اصلاً نپرسیدم چقدر دارایی دارد برای خانواده ایمانش مهم بود و اینکه اهل کار باشد.

سید وحید: برای من خانواده دار بودن و نجابت خیلی مهم بود. به مادرم گفتم نمی‌خواهم با ملاک عشق انتخاب کنم، می‌خواستم عقیف و خانواده دار باشد.

سیده زهرا: در این چند سال ما به چالش زیاد خوردیم، ولی مهم‌ترین عاملی که باعث شد از آن‌ها عبور کنیم درک متقابل بود. عزیز (مادر بزرگش) همیشه به من می‌گوید قناعت کن و کنار بیا. **سید وحید:** همسرم خیلی خوب است. من با توکل به خدا ازدواج کردم و راضی هستم.

سیده زهرا: من هیچ وقت نگفته‌ام چه چیزهایی می‌خواهم ولی رؤیایمان را برای آینده به هم می‌گوییم و با هم صحبت می‌کنیم، اما هیچ وقت هیچ بایدی برای همسرم نگذاشته‌ام.

سید وحید: ما هم به تازگی خانه خریدیم. اولویت‌ها را چیدیم تا دوتایی با هم به آن برسیم. در این مسیر خانمم خیلی کمک کرد. دیگر بالاتر از این نداریم که خانمی از طلاهایش بگذرد که او گذشت. **سیده زهرا:** خانواده‌ها و به ویژه مادرها به ما خیلی کمک می‌کنند. من توی مسائل زندگی از مادر شوهرم مشورت زیاد می‌گیرم، ولی در نهایت خودمان تصمیم می‌گیریم.

سید وحید: اگر به مشکل و چالشی خوردیم دوتایی حل کردیم و نگذاشتیم کسی از آن خبردار شود.

سیده زهرا: درک در زندگی مشترک خیلی مهم است. باید تفاوت‌های فردی و خانوادگی را بپذیری و کم‌کم در مسیر زندگی این مسائل را صیقل بدهی تا وضعیت بهتر شود.

♥ سید زهرا ۲۵ ساله و با زرس بهداشت
♥ سید وحید تفضلی ۲۹ ساله و حسابدار

♥ سال ازدواج: ۱۴۰۰ ♥

♥ مهریه: ۱۱۴ سکه
♥ هنوز در دوران شیرین عقد به سر می‌برند و در حال جمع و جور کردن جهیزیه هستند.



زیبایی با چاشنی دینی

این گروه مردمی هنر زیباآرایی خود را در خدمت اعتقادات گذاشته است

با یک تبلیغ مجازی شروع کردیم

آسیب‌شناسی حوزه زیبایی زنان و کمک به اصلاح رفتارهای اشتباه و غیردینی در این حوزه اولین انگیزه تشکیل صیانه بوده است. اعظم رضوی در ادامه می‌گوید: ما احساس کردیم که لازم است در حوزه زیبایی زنان، فرهنگ سازی شود و برخی کارهایی که مبطلات نماز و روزه بانوان یا ایمان هست برطرف شود. بنابراین، با انتشار یک تبلیغ مجازی سعی کردیم یکدیگر را پیدا کنیم. تبلیغی با محتوای «هم‌نشینی بانوان آرایشگر خدا دوست، همانا و جرقه شکل‌گیری صیانه همانا!»

با اولین پیام، بانوان بسیاری از دور و نزدیک به اعضای مؤسس این گروه مردمی پیام می‌دهند که پای کار آن‌ها و برنامه‌هایشان هستند. خانم رضوی ادامه می‌دهد: مادر صیانه، آرایشگران خدامحور ظهور ساز را دور هم جمع کرده ایم و این عنوان را بر اساس نگاه و باوری که در این افراد هست انتخاب کرده ایم. طرح تشکیل گروه از خودمان بود و کاملاً گروه مردمی هستیم که بدون حمایت هیچ سازمانی کار خود را انجام می‌دهیم. به گفته مؤسس گروه حالاً بیش از ۱۵۰ بانوی این شهر، افکار و هنر خود را در خدمت گروه قرار داده‌اند. بانوانی که یا خودشان سالن زیبایی دارند یا در سالن‌های زیبایی شهر مشغول به کار هستند. علاوه بر این ۵۰۰ عضو هم در سایر شهرها سعی دارند تا امور مشابه اعضای صیانه در مشهور انجام دهند.

● **زهرآزنگنه / زیبایی را در سادگی می‌بینند، آنچه را دیگران با مواد تصنعی و مضر می‌سازند، کنار می‌زنند** تا زیبایی حقیقی که خلقت پروردگار هستی است، نمایان شود. آن‌ها هنر خود را به خرج می‌دهند تا هنر آفرینش به چشم بیاید. اینجا بانوانی خدمت می‌کنند که چهره‌های آراینده‌مانه با برهم زدن خلقت طبیعی انسان‌ها، آن‌ها در خلقت آفرینش دست نمی‌برند و البته بر رفع اشتباهات دیگران در این حوزه نیز، ثابت قدم هستند.

مهمان یکی از سالن‌های آرایشی شهر هستیم. سالنی که برخلاف بسیاری از سالن‌های شهر، هر نوع خدماتی را ارائه نمی‌کنند. اینجا بانوان گریم می‌شوند و آراسته خارج می‌شوند. اما آرایشی که مانع انجام وضو و غسل آن‌ها نشود روی دست، سر و صورت آن‌ها اجرا می‌شود. این ویژگی سالن‌های اعضای گروه، صیانه، است. گروهی که فعالیت خود را با محوریت خداوند و خشنودی قلب امام زمان (عج) در پیش گرفته‌اند و معتقدند حفظ اصالت‌ها بر هر مژده روزی مقدم است.

درآمد اولویت ما نیست

درآمد، اولویت اعضای گروه نیست، اینجا بانوان می‌کوشند تا مراجعه کنندگان‌شان با زیباترین حالت صورت و سیرت، سالن را ترک کنند. اعضای گروه سعی دارند تا در مسیر صاحب نام گروه پیش روند و کار کنند. صیانه‌ها آرایشگر دختر فرعون بود که در مسیر یکتاپرستی به شهادت رسید و نام او به عنوان بانویی مؤمنه ثبت شد. این بانوان را می‌توان در هر جایی از این شهر و در سالن‌های زیبایی یافت. آن‌ها هر جا قرار باشد، عمل نیکی تحت عنوان چهره‌آرایی و زیبایی انجام شود، حاضر هستند و هنر خود را در خدمت بانوان شهر قرار می‌دهند. مدیر گروه معتقد است، اعضای این گروه، بانوانی ارزشی و صالح هستند که به واسطه تشکیل صیانه یکدیگر را پیدا کرده‌اند و هنر خود را برای زمینه چینی ظهور حضرت مهدی (عج) به کار گرفته‌اند.



زیبایی حقیقی زنانه را دریابید

از جمله قسمت های فعال این روزهای سالن های زیبایی، کاشت ناخن، کاشت مژه یا طراحی ابرو است. اعمالی که ماندگاری آن ها مطلق و وضو و غسل هستند. اعضای گروه در تمام شهر مشهد با فرهنگ سازی ای که انجام داده اند کارهایشان را به صورت رایگان انجام می دهند. در واقع اعضای صیانه وضعیت کاری خود را بر این منوال قرار داده اند تا هر آنچه سبب فاصله گرفتن از انجام فریضه های واجب می شود از دست و صورت بانوان شهرمان کنار بزنند. عملی که درآمدش در جیب دیگری است و زحمتش برای صیانه ای ها! آن ها در طول هفت ماهی که این کار را آغاز کرده اند، سعی کرده اند توجه بانوان را به زیبایی حقیقی وجود زنانه جلب کنند و امور بهداشتی و اسلامی را سرلوحه کار خود قرار داده اند. از درآمدهای آن چنانی سالن های زیبایی و بنا کردن ساختمان های پرزرق و برق گذشته اند، چرا که با هر کدام از آن ها که گپ و گفتی داریم متوجه می شویم، برایشان اصالت و ایمان مقدم بر هر لذت دنیوی ای است.

برای رضای خدا آرایشگر شدیم

بانوان نیک اندیش صیانه بعد از ورود به کار متوجه ایرادهای دیگر هم در کار سالن های زیبایی می شوند. اموری که نه با فرهنگ ایرانی ما سازگاری دارد و نه آموزه های دینی مان. از تنوکاری بدن گرفته تا فضای فرهنگی نامناسب برخی از سالن ها. همین مشاهدات بانوان این گروه را به این سمت کشانده است تا هم برای حذف تنوهای بانوان داوطلب پیش قدم شوند و هم سعی کنند با ایجاد سالن های سالم، فضا را برای حضور بانوان معتقد فراهم کنند.

فاطمه غفوری یکی از بانوانی است که بیش از بیست سال در این شغل سابقه دارد و حالا یکی از اعضای فعال این گروه محسوب می شود. او از افزایش انگیزه اش بعد از تشکیل گروه می گوید: قبل از تشکیل این گروه خیلی از ما گمان می کردیم فضای این کار دیگر برای خیلی از هم فکرها نامناسب نیست. فکر می کردیم تعداد آرایشگران خانمی که محجبه هستند خیلی کم باشد، اما حالا با دیدن هم انگیزه مان تقویت شده است و یکی از تصمیم هایی که داریم این است که آموزشگاه هایی به سبک اسلامی را ترویج دهیم.

خانم غفوری معتقد است هر سالن زیبایی می تواند یک پایگاه فرهنگی باشد. او معتقد است در این فضاها ظرفیت زیادی نهفته است و بانوان خلاق، فرهیخته و کاربلد رفت و آمد می کنند که می توانند در عرصه های فرهنگی، هنری و اجتماعی کارهای بزرگ گروهی انجام دهند.

همین حلقه های ایجاد شده بین این افراد سبب شده است تا اکنون آن ها از تهران گرفته تا قم، کرمان و اصفهان امور مربوط به حذف مبطلات نماز و غسل را انجام دهند و حتی در بین داوطلبان این امر، بانوانی هستند که آمده اند این آموزش ها را فرا بگیرند و فقط هم برای مراجعان این حوزه، هنر خود را به کار می گیرند. آن ها در واقع خدمات پاک کردن، ریمو کردن، آرایشی را با هدف جلب رضایت خداوند یاد گرفته اند.

ناخنش را قبل از زیارتش برداشتم

بانوان این گروه خاطرات پرشماری از فعالیت خداپسندانه خود در این مدت دارند. فاطمه قدری معتقد است کار در این فضا و با این نیت، ارتباط دلی آن ها را با معبودشان نزدیک تر می کند. او می گوید: ایامی مانند عید نوروز یا بعد از تعطیلات نوروز که درخواست برای ریمو ناخن زیاد می شود، بانوانی هستند که کار و درآمد خود را رها می کنند و در سالن های مختلف، کار رایگان انجام می دهند.

او ادامه می دهد: لذت کار خیلی وقت هادر این است که شما مانع عبادت یک بنده خدا را برطرف می کنید. به عنوان مثال همین دوماه قبل ما مراجعان زیادی داشتیم که برای اینکه بتوانند ماه مبارک روزه بگیرند و عبادت داشته باشند به ما مراجعه کردند، ما هم برای شادی دل امام زمان (عج) کارشان را انجام می دادیم. این گونه غسل و نماز و روزه شان درست است و برای ما هم، سهیم شدن در این کار ارزشمند است.

حالا صیانه ای ها و نیت خیرشان را بسیاری از بانوان کشور می شناسند و بارها شده زائرانی که از شهرهای دیگر عازم مشهد شده اند به آن ها مراجعه کرده اند. خانم قدری تعریف می کند: یک مراجعه کننده داشتیم که مسافر بود و قصد زیارت حرم حضرت رضا (ع) را داشت. صبح اول وقت مراجعه کرد و ناخن کاشته شده اش را برداشتم. برایش عجیب بود که این کار را آن وقت صبح رایگان انجام دادم. یک بار دیگر هم با خانمی روبه رو شدم که اصرار داشت در برابر خدمات پول پرداخت کند، وقتی قبول نکردم، درخواست کرد پول را بگیرم و مواد و ابزار بگیرم برای حذف کردن آرایش های نامتعارف، این هم نذر او در آن لحظه بود.

زخم و قارچ و عفونت

اتفاق ناگوار در آرایش های نامتعارف، آسیب های بهداشتی است که به بدن بانوان وارد می شود. بانوان این گروه مشاهدات زیادی از این رویدادها داشته اند. از جمع شدن میکروب زیر ناخن تا اورم کردن چشم و قارچ زدن انگشت و... که نشان می دهد زبیر آن ناخن به ظاهر زیبا چه نازیبایی هایی جمع می شود.

حکیمه صدارتی، از بانوان این گروه، می گوید: بارها شده ناخن کاشته شده را بعد از چند ماه برداشته ام و با زخم و قارچ و عفونت انگشت روبه رو شده ام. انگشتانی که خیلی وقت ها طرف با آن ها غذا درست می کنند یا با آن به کودک خود خدماتی ارائه می کند، منبع میکروب و ویروس می شود.

این بانو در ادامه خاطره ای در این باره ذکر می کند و می گوید: یک بانویی برای برداشتن ناخن پیش من آمد، پزشک اورژانس در استرا لیا بود، می گفت من در اینجا ناخن کاشته ام و قبل رفتن باید بردارم. او تعریف می کرد که در محیط کارش حتی لاک زدن معمولی یا ناخن بلند کردن هم برای رعایت بهداشت ممنوع است. اتفاقی که باید در خیلی از مراکز درمانی ما هم بیفتد تا مردم با آسیب های بهداشتی این حوزه بیشتر آشنا شوند.

اعضای گروه صیانه علاوه بر موضوع اسلام، به سلامت فرد هم نگاه دارند؛ چرا که می دانند ماندگاری بسیاری از این موادی پوست و دست و صورت، سلامت فرد را تهدید می کند.

زمینه چینی اشتغال بانوان سابقه دار

فعالیت اعضای صیانه در ماه های اخیر، از هنر چهره آرایی فراتر رفته و هنر زندگی بخشی را برای قشری از بانوان به کار گرفته اند. آن ها کاری نور را برای خودشان آغاز کرده اند تا به کمک بانوانی بروند که شغل و درآمدی ندارند.

این بانوان نیک اندیش قصد دارند تا بانوانی را که از زندان آزاد می شوند، شناسایی و از آن ها دعوت کنند تا با هنرهای آرایشی آشنا شوند تا برای خودشان کسب درآمد کنند. به این ترتیب این بانوان بعد از آزادی از زندان، به جای قرار گرفتن در معرض آسیب های اجتماعی و ارتکاب مجدد جرم، با بازار کار آشنا و درگیر اشتغال و تعهدات پیروان می شوند.

راضیه بوژآبادی، دیگر عضو این گروه، می گوید: بانوان همکار مادر این گروه، کار آموزش را هم بدون هیچ دریافتی و فقط با هدف یاری رساندن به بانوان بیکار یا سابقه دار انجام می دهند. بسیاری از جرم ها و جنایتی که انجام می شود از سربیکاری اتفاق می افتد و این کار که ایجاد شغل است، همان اقدامی است که می تواند آسیب ها را در جامعه کاهش دهد.

سرخاب سفیداب عروس با ما

سهیم شدن در لحظات شاد عروسی از آن اتفاقاتی است که برای همه آرایشگران می افتد. اعضای گروه این تجربه را به شکلی متفاوت سپری می کنند. آن ها علاوه بر اینکه عروس های زیادی را برای نشستن پای سفره عقد یا عروسی می آرایند، به برپایی این مراسم ها نیز کمک می کنند.

آن ها چند ماهی است که با گروه ازدواج آسان آشنا شده اند و پذیرفته اند تا هنر خود را برای تسهیل امر ازدواج جوانان به کار بگیرند. بانوان آرایشگر این گروه در سالن های شخصی خودشان، عروس را رایگان، سرخاب سفیداب می کنند و به خانه بخت می فرستند. تصمیمی که تاکنون لبخند شادی را روی لب چندین زوج آورده است.

خانم رضوی توضیح می دهد: در تمام این فعالیت ها، خشنودی خداوند بزرگ مدنظر ماست و چه بهتر از اینکه بتوانیم در رسیدن یک زوج به یکدیگر سهیم باشیم. اعضای گروه آراستن عروس را عهده دار می شوند تا هزینه های زوج کم شود. این کار ترویج فرهنگ ازدواج آسان هم است.



با معرفت باش

راهکارهایی برای آن‌هایی که می‌خواهند یک عرفه خاص داشته باشند

● فصل تازه ای در زندگی

«بعضی‌ها در این ایام چله می‌گیرند که چله گرفتن به این معنی نیست که در عزلت بنشینیم بلکه به این معنی است که تصمیم بگیریم در یک مدت زمان مشخص به تربیت خود و اصلاح نفس بپردازیم. به عبارتی یک دوره تربیتی مفید است. روز عرفه براساس روایات، روزی است که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها باز می‌شود و روز آمرزش گناهان و قبولی و مضاعف شدن طاعات است و زیارت امام حسین (ع) در این روز سفارش شده است. در این روز مدعای عرفه را داریم که از نظر معنوی و عرفانی بسیار زیباست و گفته می‌شود روزی که در این روز مستحب و خواندن دعا ثواب بسیاری دارد، اما گفته می‌شود اگر روزی که باعث ضعف شما شده و از دعا خواندن می‌مانید اولویت با دعا است و از آن به خاطر روزی غافل نشوید.»

● این‌ها با هم می‌شود معرفت

«در دعای عرفه نکات معرفتی خاصی وجود دارد. توحید، خداشناسی، معاد، اخلاق، ولایت‌پذیری و... مباحثی است که در این دعا آمده است. دعا مقدمه حرکت امام حسین (ع) برای سفر به کربلاست. روایت داریم کسی که در روز عرفه زیارت امام حسین (ع) را با معرفت داشته باشد، ثواب زیارت او در این روز معادل هزار حج و هزار عمره مقبوله است. معرفت به این معنی است که جایگاه، شأن، عظمت و جود، راه اتصال، محبت به امام، طاعت‌پذیری و ولایت‌پذیری از امام داشته باشیم. این‌ها با هم می‌شود معرفت.»

برای امام‌شناسی و معرفت به امام برای خود همیشه یک مثلث تعریف کنیم. ضلع اول اینکه حقیقت وجودی امام را بشناسیم، دوم اینکه محبت و عشق به امام پیدا کنیم و سوم، اطاعت‌پذیری داشته باشیم. به عبارتی معرفت، محبت و اطاعت سه ضلع این مثلث است.»

● ره‌اشیدا / به آخرهای خرداد که بر سیم یک روز خاص

داریم به نام روز عرفه! روزی که شروع سفر امام حسین (ع) برای اقامه تاسوعا و عاشورا است. روزی که بنا بر روایات، عبادت با معرفت در آن می‌تواند خطی سبز بر پرونده قرمز و گناه آلود ما بکشد.

در باره فضیلت این روز و اینکه چطور به استقبال آن برویم و در این ایام چه کارهایی را انجام دهیم به گفت‌وگو با صدیقه موسوی دوغ‌آبادی، مدرس و دارای مدرک ارشد حوزه (سطح سه نظام قدیم اتمام کفایتین) نشسته ایم.

او می‌گوید: در باره مقدمه عرفه به نکاتی باید توجه کرد. مقدمه عرفه با ماه ذی القعدة است که متعلق به آقا علی بن موسی الرضا (ع) است. ولادت ایشان و خواهرشان در این ماه واقع شده. روز زیارت حضرت هم در این ماه است. شهادت امام جواد (ع) نیز در این ماه است و این ماه گره خورده با این خاندان است. از طرفی ایشان در بین اهل بیت (ع) به عالم آل محمد معروف هستند و از این مسئله باید یک نکته به دست بیاوریم و آن هم این است که این ایام، ایامی است که باید دنبال بصیرت‌افزایی برویم برای رسیدن به روز عرفه.

خود عرفه هم از عرفان و شناخت می‌آید و حرف اصلی روز عرفه همین بصیرت است. در این ماه زنان جامعه ما باید سعی کنند به بصیرت خود نسبت به ولایت ائمه، معرفت الهی و توحید بیفزایند. این یک بازه زمانی است که شرایط مهیا برای رشد در مسئله بصیرت‌افزایی است. در این ماه خداوند متعال قداست به زمان، مکان و افراد داده است و باید بتوانیم بهره‌وافی و کافی از آن ببریم تا به رشد فرزندان، خانواده و جامعه کمک کنیم.



این یک کد است

«در ایام ماه ذی القعدة تأمل کنیم که ذکرهایی توصیه شده است. از اول ماه ذی القعدة تا روز عید قربان توصیه شده است در این چهل روز، روزی صد بار ذکر لا اله الا الله بگوییم. ذکر یا بصیر نیز روزی ۳۰۳ بار توصیه شده است. بعضی هادر این ایام چله می گیرند که زمان انتشار این مصاحبه ممکن است که از ایام این چله چند روزی گذشته باشد، ولی در همین چند روز باقی مانده هم می توانند در خود با این اذکار آمادگی عرفه را ایجاد کنند. در این مسیر دهه اول ذی الحجه را هم باید به آن توجه کرد و با مراجعه به مفتاح دعاها و این روز را بخوانیم. ذکر دهه اول ماه ذی الحجه را پیشنهاد می کنم. خانم ها با معنی بخوانند و تأمل کنند که چرا برای قبل از عرفه توصیه شده است؟ این یک کد است، یک پیش نیاز برای ورود به عرفه.»

حواسمان به پیش نیازها باشد

«باید پاک سازی نفس را شروع کنیم تا به عرفه برسیم. در این روز خداوند لطف ویژه به بندگان خود می کند، اما کسانی این لطف ویژه را دریافت می کنند که پیش نیازهای عرفه را گذرانده باشند. در این روز رحمت ویژه مثل باران بر سر همگان نازل می شود، اما کسانی می توانند از این رحمت بهره ببرند و چه بسا خدا کثر بهره را کسب کنند که ظرف وجود خود را پاک کرده باشند. با هر گناهی ظرف وجود ما آلوده می شود، اگر با توبه آن را پاک کردیم، با انجام وظافت دینی در ابعاد مختلف و عبادت این ظرف را وسعت می توانیم بدهیم تا خدا کثر بهره را ببریم. این وظایف در حوزه ها و عرصه های مختلف است. از مادری و همسری بگیرد تا سیاسی و فرهنگی و اجتماعی. کسی در روز عرفه در حد کلان بهره می برد که ظرف خود را پاک کرده و گسترش دهد.»

راه کارهای یک دقیقه ای

هر روز صبح که بیدار می شویم به امام عصر (عج) سلام کنیم. دستمان را روی سینه بگذاریم و از همان جایی که ایستاده ایم بگوییم السلام علی المهدی. این به معنای این است که خودت را به آقا سپردی.

در حال کار، صلوات بفرستیم. همین الان که به ذهن شما آمد یک صلوات بفرستید. صلوات دعای مستجاب است. و ذکر استغفار در این ایام بسیار توصیه شده است.

از عید قربان تا شروع ماه محرم حداقل روزی یک بار توسل به امام حسین (ع) داشته باشیم. عرض سلام و ادب روزانه به حضرت داشته باشیم. صبح که بیدار می شویم دستمان را روی سینه بگذاریم و بگوییم السلام علیک یا ابا عبد الله...

یک صدقه روزانه برای اهل بیت (ع) به ویژه امام زمان (عج) کنار بگذاریم.

ثواب کارهای خانه را با شهدای کربلا تقدیم کنیم.

اگر حرم امام رضا (ع) می رویم به نیابت از امام حسین (ع) و کاروان ایشان زیارت کنیم.

روضة نباید جایی برای چشم و هم چشمی باشد. علاوه بر این هر پوششی را در این مجالس نباید بپوشیم. برخی لباس ها مناسب مجلس روضه نیست، این مجالس شأن دارد.

بچه ها را با محافل و مجالس امام حسین (ع) مأنوس کنیم. در مجالس برای بچه ها باید برنامه داشته باشیم و بچه ها را با خودمان به روضه ببریم. برای بچه ها مجلس بچگانه داشته باشیم، مباحث را با قصه و زبان کودکانه بگوییم و برای آن ها خوراکی باب میل خودشان را بخریم.

یک خانم برای شناخت امام (ع) و بعد شناساندن این جایگاه به بچه ها و خانواده نیاز دارد که اول بداند بر اساس آیات و روایات بهترین راه این است که زیارت جامعه کبیره بخواند، چرا که منشور امام شناسی است. پیشنهاد می کنم با این زیارت بیشتر مأنوس شویم. حتی اگر شده روزی یا حتی هفته ای یک فراز از این زیارت را بخوانیم و بنشینیم و تأمل کنیم درباره اینکه امام کیست و چگونه هدایت می کند؟ با این زیارت نحوه هدایت گری، محبت و جایگاه امام را در عالم خلقت می فهمیم.

در طول کارهای روزمره ابتدا خدا و بعد اهل بیت (ع) را در ذهن بیاوریم. در طول روز چون مادر هستیم و کارهای خانه را انجام می دهیم و پخت و پز داریم هر تعداد از مواد غذایی که برمی داریم به نیتی باشد. مثلاً اگر سه تا تخم مرغ برمی داریم به نام امام حسین (ع) باشد. اگر دوازده پیمانه برنج است به نام امام زمان (عج) برداریم و کار را با اهل بیت (ع) مرتبط کنیم.

زیارت عاشورا را روزانه بخوانیم با درک معانی و آیه هایی که در این زیارت است.

به نیابت از امام حسین (ع) به دیگران کمک کنیم و کار را از خودمان ندانیم.

روضه خانگی برگزار کنیم و منتظر نباشیم که دیگران مجلس بگیرند. حساب دود ووتا برای مجالس نکنیم و نگران هزینه ها نباشیم.

روضه باید الگوسازی کند و هدفمند باشد. از مهمان داری گرفته تا پذیرایی و محتوای مجلس باید باعث رشد فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، دینی و... افراد شود.

در مراسم های دیگران مشارکت کنیم و کم نگذاریم.

● ملیحه جهانبخش / برای دقایقی نیاز به خلوت و استراحت و شاید خوردن یک فنجان قهوه به یکی از کافی شاپ ها جایی در گوشه و کنار همین شهر می روم. بیش از آنکه بوی قهوه به مشام برسد، تلخی بوی سیگار در ورودی، چند لحظه ای متوقف می کند. میزهای کوچک و بزرگ از دورهمی های دوستانه تا قرارهای دوفره کافه را پر کرده است. انگار که یک تکه ابر خاکستری از یک میز به سمت میز دیگر کوچ کند. با هر یک سیگار حجمی از دود از یک میز به میز دیگر جابه جایی می شود... در یک گروه چهار پنج نفره بعضی هایشان سیگار می کشند و برخی هم سیگاری در دستشان نیست. اما به نظر می رسد هر کسی در اینجا برای دقایقی بنشیند، بی نصیب از بوی سیگار و دود نخواهد بود. قهوه را بی خیال می شوم و بیرون می زنم.



شاید اگر چند سال قبل دختر جوانی را می دیدیم که سیگار می کشد با تعجب نگاهش می کردیم. آن زمان قبح سیگار کشیدن در ملاعام به ویژه برای خانم ها نرخته بود. از یک سو سختگیری و نظارت خانواده. از سوی دیگر بافت سنتی و عرف جامعه و از نگاه دیگر فراگیر نبودن و دم دستی نبودن سیگار شاید از عواملی بود که دختران کمتر سیگار می کشیدند. اما امروزه فرقی نمی کند کافی شاپ بروید یا دقایقی در یک پارک قدم بزنید، به یک مهمانی دورهمی دوستانه دعوت شوید یا در زمان فراغت بین کلاس های دانشگاه سری به کوچه های پشتی بزنید، در خیابان پشت چراغ قرمز، در پیاده روی یک خانه یا در تراس، زنان جوانی را ممکن است ببینید که سیگار می کشند. رسانه ها هم دیگر سختگیری های گذشته را گویی از یاد برده و محدوده خط قرمزها را آن قدر باز کرده اند که در فیلم های سینمایی و سریال های نمایش خانگی به وضوح و بدون هیچ گونه سانسوری می توانید زنان لا کچری و حتی موفق را ببینید که سیگار می کشند. اما اگر سری به آمارها بزنیم این معضل اجتماعی آن قدرها هم عادی نیست. سال گذشته مطابق آمار مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی سالانه حدود ۶۰ هزار نفر بر اثر مصرف دخانیات در کشور از دنیا می روند. ۱۴ درصد افراد بیشتر از هجده سال جامعه ایرانی دخانیات مصرف می کنند که حدود ۲۶ درصد مردان و ۴۵ درصد زنان هستند. این مصرف از سال ۱۳۹۵، بارش حدود ۲۵ درصدی در مردان و ۱۱ درصدی در زنان بیشتر از هجده سال روبه رو بوده است. حال بایک چرایی روبه رو هستیم، چرا دختران جوان به سیگار رو آورده اند و روز به روز بر آمار آن ها اضافه می شود؟

چرا دختران جوان سیگاری می شوند؟

زندگی در حلقه خاکستری

رفاقت های
خاکستری!

ژست های
خاکستری!


سیمرا کارمند یک سازمان دولتی است.

به قول خودش سال هاست که سیگاری بودنش را

مخفی کرده! حتی از خانواده اش... می پرسم مگر می شود

از بوی لباس، یا بوی دهان و... متوجه سیگاری شدنش نشده

باشند؟ می گوید: توی خانه سیگار نمی کشم. معمولاً در مسیر

رفت و آمد داخل خودرو و شخصی ام یا در مهمانی های خودمانی با

دوستانم، خیلی برای خانواده ام پذیرفته نیست. می پرسم حالا چطور

شد که به سیگار علاقه مند شدی؟ می گوید: حس خوبی پیدا می کنم.

حس قدرت. اینکه می توانم شبیه مردها پشت فرمان ماشین سیگار

بکشم. چه کسی گفته ما زن ها نباید سیگار بکشیم؟ چه فرقی

می کند؟ زن و مرد ندارد. می پرسم یک جورهایی از ژست سیگار

هم خوشتر می آید؟ می خندد و می گوید: این هم هست.

در کل خیلی سیگار نمی کشم شاید روزی یک یا دو نخ!

طبیعت گردی‌های خاکستری!

پای ثابت کوه رفتن است. از همان‌هایی که اگر سرش برود، امکان ندارد یک روز در هفته با گروه‌های کوهنوردی و طبیعت گردی بیرون نباشد. اما تناقض عجیب آنجاست که سیگار الکترونیک می‌کشد. به قول خودش اصلاً ضرر سیگارهای کاغذی را ندارد. اگر داشت لیدر گروه که چند سال است سیگار الکترونیک می‌کشد تا حالا یک اتفاقی برایش افتاده بود. بعد هم کلی دلیل و برهان می‌آورد که حتی برای ترک سیگار می‌شود از این سیگارها استفاده کرد. منتها هیچ سند علمی برای حرف‌هایش ندارد. سمیرا، نمونه کاملی از تعارض است، کسی که ورزش می‌کند، اما سیگار در طبیعت برایش حال و کیف دیگری دارد!

دختران سیگاری و پزدادن‌های امروزی

در گفت‌وگو با دختران جوانی که سیگار می‌کشند، چند فصل مشترک در دلایل و انگیزه‌هایشان وجود دارد. نگاه جنسیتی به مسئله سیگار کشیدن و تمایل به برابری با مردان، تجربه والدین سیگاری، تجربه گروه هم‌سالان سیگاری، ژست اجتماعی و تمایل به جلب توجه، شکست‌ها و نا کامی‌ها در زندگی و برخی نیز برای تفریح و سرگرمی! مسائلی که برخی از جامعه‌شناسان و مددکاران اجتماعی نیز در واکاوی دلایل سیگاری شدن نوجوانان و جوانان تأیید و مطرح می‌کنند. در این باره گفت‌وگویی با امان‌آ... قرایی مقدم، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

این استاد جامعه‌شناس سرخوردگی‌ها، ناامیدی از آینده، شرکت در برخی مهمانی‌ها، نقش گروه دوستان و طلاق را از برخی عوامل تأثیرگذار در افزایش گرایش به دخانیات می‌داند و می‌گوید: نوع خانواده و اعتقادات خانوادگی از عوامل مهم است.

قرائی مقدم رسانه‌ها را نیز از دیگر عوامل مؤثر می‌داند و بیان می‌کند: در فضایی که متأسفانه به دلیل واگرایی تلویزیون که برنامه‌های آن جالب و جذاب نیست، جامعه به ماهواره روی آورده است. در نتیجه فرد به فیلم‌های سینمایی که یک دختر جوان در حال سیگار کشیدن است، جذب می‌شود. همچنین سلبریتی‌ها یا شخصیت محبوب فرد هم در فیلم‌ها سیگاری هستند.

وی در ادامه به بعد نمایی بودن برخی از دختران سیگاری می‌پردازد و تصریح می‌کند: سیگار کشیدن امروز به نوعی پزدادن و ژست اجتماعی یا امروزی بودن تبدیل شده است.

این استاد دانشگاه بازگشت به اصالت فرهنگی را یکی از روش‌های مؤثر در مقابله می‌داند و اظهار می‌کند: بیگانگی با فرهنگ ملی از کودکان آغاز می‌شود. تلویزیون، آموزش و پرورش و... در این باره چه کار کرده‌اند؟ وقتی مردم دیگر تلویزیون نگاه نمی‌کنند و به سمت ماهواره و شبکه‌های آن طرف گرایش پیدا می‌کنند، مشخص می‌شود که ما به جای آشنا کردن جوانان با فرهنگ خودمان آنان را با فرهنگمان بیگانه کرده‌ایم.

والدین خاکستری!



را حله به قول خودش سال‌هاست که سیگار می‌کشد و بوی سیگار انگار بارک و پیاپی اش یکی شده است. می‌گوید: از وقتی یادم می‌آید پدرم سیگار می‌کشید و در معرض دود سیگار بودم. برادر هم سیگار می‌کشید. اولین بار بواشکی کشیدم شاید چهارده یا پانزده ساله بودم. آن روز از پدرم یک کتک سیر خوردم، اما واقعیتش انگار قبحش بیشتر برایم ریخت. بعد ها بزرگ‌تر که شدم در جمع خانوادگی عادی شد، حالا دور هم سیگار می‌کشیم و کاری هم به من ندارند. به نظرم قبل از اینکه بگویم چرا من سیگاری شدم، باید این سؤال را از پدرم بپرسم که چرا مقابل یک بچه کوچک همیشه سیگار می‌کشید و دودش را به خورد ما هم می‌داد.

تیک درست را بزن

درباره نقش کلیدی زنان در مصرف بهینه مواد غذایی

● **شهناز سلطانی / اگر بگوییم مصرف درست و اصولی و بهینه هر آنچه مادر زندگی با آن ها سروکار داریم مثل مواد غذایی و پوشاک و انرژی، باید یک مهارت و هنر بسیار ارزشمند تلقی شود اصلاً بیراه نگفته ایم و تجربه و مطالعات علمی نشان داده در این میان زنان می توانند نقش پررنگ تری ایفا کنند. مصرف بهینه بدون شک به دنبال یک آگاهی می آید و آموختنی است و ما باید آن را در خانواده و مهد کودک و مدرسه و تلویزیون و... به درستی آموزش بدهیم. آن وقت حتماً ملکه ذهن و زندگی ما می شود.**

نانی
که یک سوم آن
ضایع می شود

نقش زنان
در کاهش ۲۰ درصدی
مصرف برق

✓ آمار هانشان می دهد ۳۰ درصد نان تولیدی به ضایعات نان تبدیل می شود. به همین راحتی بخش مهمی از مهم ترین ماده غذایی از بین می رود. وقتی به رستوران می روید کمی چشم بگردانید، دستتان می آید وقتی هر مشتری از سر میز بلند می شود همه نان های خورده و نخورده در کسری از ثانیه راهی سطل زباله می شود و به سرنوشت تلخی محکوم. اما اگر ما همان باقی مانده نان خودمان را برداریم، بخشی از نان مصرفی وعده بعدی ما تأمین می شود و به همین سادگی کمک بزرگی کرده ایم به جلوگیری از هدر رفت ارزشمندترین ماده غذایی و البته قدمی که برداشته ایم بزرگ است. کارهای ساده دیگری هم می توانیم انجام دهیم که اثرات باشکوهی دارند. مثلاً به اندازه نیازمان نان بگیریم و از جایی نان بگیریم که با سلیقه و ذائقه ما کاملاً همخوانی دارد و اگر برایمان مقدور است به جای اینکه با حجم زیاد یک باره خرید کنیم به دفعات بیشتری به نانوائی برویم و خرید کنیم. تجربه نشان داده است نان تازه، خوش خوراک تر است و کمتر دور ریخته می شود.

جلوی تولید زباله
را از همان ابتدا
بگیریم

✓ تولید انبوه زباله در دنیا به معضلی جهانی تبدیل شده است، اما بهترین راه کمک به حل این مشکل در کم کردن تولید آن از همان ابتداست، نه اینکه تولید کنیم و ندانیم با آن چه باید بکنیم. زباله های متعفن و شیرابه های خطرناک آن منشأ شیوع بیماری های خطرناکی است که نه تنها بیماری می آورد بلکه هزینه زیادی هم برای درمان با خودش به همراه دارد. اما نقش مادر تولید زباله کمتر، تعاریف راحتی دارد و اصلاً پیچیده نیست. مثلاً بخش زیادی از زباله ای که در خانه تولید می شود به خریدهای مابستگی دارد. می توانیم مواد غذایی و دیگر محصولات در بسته بندی های پلاستیکی و کارتنی چندلایه و حجیم را حذف کنیم و به جای آن در حدممکن سعی کنیم مواد غذایی فله ای و بسته بندی نشده بخریم یا لزومی ندارد برای همه خریدهایمان کیسه پلاستیکی و جعبه از فروشندگانه بگیریم. هیچ اشکالی ندارد کیسه هایی که دفعه قبل از فروشنده گرفته ایم دوباره برای خرید جدید استفاده کنیم. اگر آب مصرفی و شرب خانه ما خوب و با کیفیت است چربی خودی آب معدنی بخریم و بطری های آن را راهی طبیعت بی نوا کنیم. وقتی می توانیم در خانه غذا تهیه کنیم، چرا امتوسل به رستوران و تهیه غذا از بیرون شویم تا به دنبال آن با کوهی از پلاستیک و ظروف یک بار مصرف روبه ر شویم.

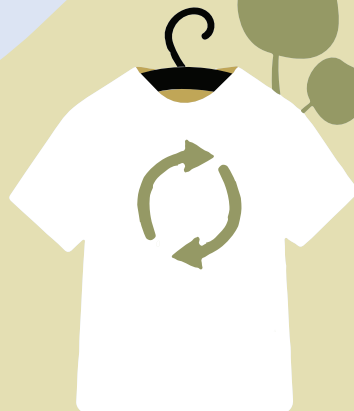
شیرین یک کیسه پارچه ای داخل داشبرد خودرواش دارد و یکی از همان ها هم داخل کابینت آشپزخانه. اگر از خانه بخواند بیرون خرید نان، دو می را برمی دارد و می رود اگر بیرون باشد از کیسه داخل داشبرد استفاده می کند و به یاد ندارد تا به حال از نانوائی کیسه پلاستیکی خریده باشد. شیرین معتقد است این طوری هم هوای محیط زیست را دارد و هم بی خودی یک کیسه نمی خرد به قیمت پول دو عدد نان! وقتی هم نان می خرد همان جا چند تکه می کند و با حوصله اجازه می دهد نان ها کمی هوا بخورند و بعد داخل کیسه می گذارد. در خانه هم وقتی از فریزر نان درمی آورد تانوش جان کنند، شش دانگ حواسش جمع است تا همه آن خورده شود و احياناً اگر تکه ای کوچک بماند همه را جمع و خشک و آسیاب می کند و موقع درست کردن کنت و شامی و از این دست غذاها داخل مواد آن ها می ریزد.

✓ پژوهش هانشان می دهد زنان در خانه به تنهایی می توانند ۲۰ درصد مصرف انرژی برق را کم کنند. چیزی به شروع فصل تابستان نمانده است و هشدارها به مصرف بهینه انرژی و چه بسا قطعی های احتمالی برق چند روز دیگر از راه می رسند و باز نقش ما را در این باره گوشزد می کنند. اما چطور می شود بر میزان مصرف برق تأثیر گذاشت. کافی است بدانیم ساعت های اوج مصرف برق در فصول مختلف سال کدام است و در همان ساعت ها از لوازم پرمصرف استفاده نکنیم و با برنامه ریزی ساعت مصرف این وسایل را تغییر دهیم. پرده های خانه را فقط به چشم زینت و دکور نبینیم و آن ها را کنار بزنیم تا نور طبیعی خانه را روشن کنند نه لامپ خانه. وقتی وسایل برقی را استفاده نمی کنیم، ولی دوشاخه آن ها به پریز است، این یعنی ۱۵ درصد به مصرف برق اضافه می شود. پس آن ها را در مواقع غیر ضروری از پریز جدا کنیم.



لباس ما قابل استفاده دیگری است

✓ روز به روز بر ناله همه ما افزوده می شود از گرانی پوشاک و کیف و کفش و امثال این ها. اما اگر دقیق تر شویم می بینیم بخش عمده ای از لباس هایی که از دایره مصرف خارج می کنیم باز هم قابل استفاده هستند، شاید برای ما نباشند، ولی شک نکنید برای عده ای قابل استفاده هستند. بنابراین، آن هایی را که بنا به هر دلیلی دیگر استفاده نمی کنید، با کمک از آدم های واسطی که در امر کمک به نیازمندان هستند به دست نیازمندان برسانید. کسانی که برای تأمین مواد غذایی مورد نیازشان با مشکل روبه رو هستند حتما برای تهیه پوشاک و کفش مشکلشان بزرگ تر است، پس کمک ما می تواند بخشی از نیاز آن ها را رفع کند.



ظروف غیر قابل استفاده، زباله نیست

✓ گاهی پیش می آید ما ظرف و ظروفی را دیگر استفاده نمی کنیم و برای آن جایگزین دیگری انتخاب کرده ایم، اما منطقی نیست قبلی ها را به عنوان زباله راهی سطل های بزرگ زباله کنیم. ما باید به درستی آن ها را به دست کسانی برسانیم که احتمالا سال ها و تا حد ممکن از آن ها استفاده خواهند کرد و از شما هم سپاسگزار خواهند بود. یک دوست ایرانی ساکن آلمان می گفت هر وسیله ای که اینجا هنوز قابل استفاده است دم در می گذارند تا دیگران ببینند و اگر لازمش دارند با خود به خانه ببرند و اصلا مسئله منفی آن را تلقی نمی کنند و قدر دانی هم می کنند.

نخریدن ظروف یک بار مصرف

✓ استفاده از ظروف یک بار مصرف که واقعا بیشتر آن ها قابلیت بیش از یک بار مصرف را دارند به هیچ وجه نباید دست کم گرفت، چرا که به تنهایی برای ضربه ای مهلک به محیط زیست کافی هستند. دقت کنید هر روز ظرف های پلاستیک محکم و با کیفیتی وارد خانه ما می شود که استفاده های مختلفی می توان از آن ها کرد. مثلا ظرف بستنی کیلویی، ظرف ماست، بخشی از ظروف غذای سفارش داده شده و... هنوز قابل استفاده هستند. ما می توانیم از آن ها به شکل های مختلف استفاده کنیم. چه ایرادی دارد وقتی ما به دوستی می خواهیم غذا بدهیم تا با خودش ببرد آن را داخل یکی از همین ظرف ها بریزیم و دوباره ظرف یک بار مصرف نخریم.

غذا را به مهمان ها ببخشیم

✓ اگر مهمان داریم حتما بعد از خوردن غذا بخشی از آن دست نخورده باقی می ماند و مگر ما می توانیم همه آن چیزی که باقی مانده را به تنهایی بخوریم. تجربه نشان داده است بعد از چند روز این غذا مهمان سطل زباله می شود. پس آیا منطقی و عقلانی نیست که آن را ببخشیم به همان مهمان ها یا همسایه ها یا آدم های نیازمندی که می شناسیم. نه تنها غذا دادن به مهمان ها موقع رفتن بد نیست که جای قدر دانی هم دارد. این ذهنیت را باید از خودمان دور کنیم که مبادا باشد غذا باقی مانده را به مهمان بدهیم!

در این وضعیت دشوار اقتصادی اگر به فهرست خرید هایمان دقت کنیم حتما نمونه هایی هستند که می توان آن ها را خط زد. آن هم به این دلیل که می شود برایش جایگزینی پیدا کرد یا از همان قبلی ها دوباره استفاده کرد. وضعیت برد بردی که هم به جیب ما کمک کرده است و هم به محیط زیستی که به امانت گرفته ایم.





● صاحب امتیاز:
● مدیر مسئول:
● سردبیر:
● دبیر ضمايم:
● دبیر شهریانو:
● صفحه آرا:

شهرداری مشهد
سید میثم موسوی مهر
سید سجاد طلوع هاشمی
ارژنگ حاتمی
لیلا جانقربان
مرجانہ باقری وریانی

● عکاسان:
● تصویر سازی:
● ویراستاری:
● نشانی:
● روابط عمومی:
● شماره پیامک:

مهدیه غفوریان، فهیمه فرخی، حدیث فقیری
رضا جنگی
راهله سرادار
خیابان کوهسنگی - نبش کوهسنگی ۱۵
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
۳۰۰۰۷۲۸۹

شنیدنی‌هایی ازدنیای بازیکنی و کمک‌داوری فوتبال

قضاوت در مستطیل سبز

راه علاقه‌ام را می‌رفتم نه راهی که از نظر بقیه درست بود.

همین علاقه و پشتکار از داوری موفق در فوتبال ساخت. او داور وسط شد و بسیاری از مسابقات مهم فوتبال کشور را داوری کرد. خیلی هم زود در مسیر بین‌المللی شدن قرار گرفت. او از سال ۲۰۱۰ از داور وسط به داور کنار رفته و تا ۲۰۲۳ به مدت ۱۴ سال داور بین‌المللی فوتبال ایران بود. دوره‌ای طولانی که همین چند ماه پیش و با بازنشستگی خود خواسته انسیه پایان یافت.

● از جام جهانی بازماندم

بانوی قاضی مستطیل سبز فوتبال مشهوری در این سال‌ها رقابت‌های داخلی و خارجی زیادی را پرچم زده است. از المپیک کمتر از نوزده ساله‌های جهان تا جام ملت‌های آسیا و لیگ داخلی و... البته یک مسابقه برای اودست نیافتنی شده است که خودش تعریف می‌کند: من برای قضاوت در جام جهانی فوتبال ۲۰۲۳ بانوان، نامزد بودم که تا آخر تلاشم را کردم، اما به دلیل حمایت نشدن از سوی کمیته داوران در آن دوره، شانس حضور در جام جهانی را از دست دادم که اتفاق تلخی بود.

● پرچم آخر را که زدم ...

سال ۲۰۲۳ پایان داوری‌های خانم مافی نژاد در چین است. او تعریف می‌کند: با توجه به قانون فیفا که آمادگی جسمانی شرط داوری است، من هنوز شرایط داوری را داشتم، اما ترجیح این بود در یک مسابقه بین‌المللی در چین پرچم آخر را که زدم از این حوزه کنار بروم و به برنامه ورزشی که برای ادامه زندگی دارم برسم.

انسیه مافی نژاد در چند ماه اخیر شروع بازنشستگی دوره‌های ناظری و مدرسی را سپری می‌کند تا شروعی جدید در یک حوزه مرتبط با شغلش داشته باشد و راهی دیگر را آغاز کند.

● اولین تجربه ۲۰ سال پیش

اگر بخواهیم برای آدم‌هایی که دنبال علاقه‌شان می‌روند یک مثال بیاوریم، همین خانم مافی نژاد نمونه است. او که لایه‌های رسیدن به علاقه‌اش و در بیل و گل زدن در سالن فوتسال، راه جدیدی برای خودش پیدا کرد و رفت دنبال داوری. خانم داور مشهوری توضیح می‌دهد: سال ۱۳۸۰ کلاس‌های داوری را شروع کردم. در دوره‌های مختلف شرکت و مدارک را دریافت کردم، چون احساس می‌کردم این حوزه مورد علاقه من است.

بیرجند برای انسیه شهر اولین است. اولین داوری یک مسابقه فوتسال. حس و خاطره‌ای که در ذهن او ماندگار شده است. او می‌گوید: سال ۱۳۸۱ این بازی را قضاوت کردم. تجربه خوبی بود و سرداور بودم. البته یک مشکل داشتم که به خاطر اینکه خودم بازیکن بودم، آنجا که بازی جذاب می‌شد، من محو بازی و از داوری غافل می‌شدم.

● راه علاقه‌ام را رفتم نه راه دیگران

سال ۱۳۸۵ انسیه مافی نژاد برای داوری سطح لیگ کشور فراخوانده می‌شود و او باید بین داوری و بازیکنی یکی را انتخاب می‌کرد که انتخاب او داوری بود. اما این همه هدف او نبود، یک سال بعد با وجود اینکه سرداور سطح یک کشور بود تصمیم گرفت راه داوری در فوتبال را در پیش بگیرد. تصمیمی پرخطر که می‌توانست سرنوشت داوری‌اش را با چالش مواجه کند، اما او ساخته شده بود برای چالش، برای گذر از سختی.

خودش تعریف می‌کند: خیلی‌ها به من گفتند که این کار را نکن، امامن

● زهرا زنگنه / سوت پایان به صدا درآمد، پایانی بر

همه پایان‌های دقیقه‌نودی! اشک‌های جاری و راهی رختکن شد. او آخرین پرچم را تکان داد، بعد از چهارده سال حضور در بالاترین سطح داوری فوتبال در آسیا، جزو اولین‌ها بود و البته بهترین‌ها! خطا گرفته اما خطا نکرده! از آن روز که فهمیده علاقه‌اش چیست و در چه حوزه‌ای توانمند است به سمت وسوی علاقه‌اش رفته و به حرف این‌و آن توجهی نکرده است و این شده کلید موفقیتش. انسیه خباز مافی نژاد، داور فوتبال شهر ماست، شهری که در معرفی داوران آقا و خانم به فوتبال کشور سردمدار است. انسیه خانم هم یکی از خوشنام‌های این حوزه است، او مسیر ورزشی زندگی‌اش از بسکتبال و فوتسال گذشته و به فوتبال رسیده است. خودش می‌گوید: در دوره نونهالی و دانشگاه من خبری از فوتسال و فوتبال بانوان در مدارس و دانشگاه نبود، هر چند در کوچه و خانه فوتبال بازی می‌کردیم، ولی در مدرسه و دانشگاه دنبال بسکتبال بودم.

سال ۸۰ فوتبال و فوتسال برای بانوان در باشگاه‌ها و فضاهای ورزشی راه اندازی شد. من هم جذب آن شدم. انسیه برای فوتسال و فوتبال ساخته شده بود، اما نه برای بازی، برای قضاوت بازی دیگران! او فوتسال بازی می‌کرد، ولی وقتی عملکرد داور را می‌دید ذهنش محو کار خانم داور شده بود.



انسیه خباز
مافی نژاد، زاده ۱۳۵۷
در مشهد و داور بین‌المللی
فوتبال زنان ایران است.
اومدرک کارشناسی مهندسی
شیمی و کارشناسی ارشد،
مدیریت ورزشی دارد.

سال ۱۳۹۲
کنفدراسیون جهانی
فوتبال - فیفا - در کتابی تحت
عنوان «لیست داوران بین‌المللی
سال ۲۰۱۴»، فهرست داوران و کمک
داوران بین‌المللی فوتبال ایران را
اعلام کرد که نام مافی نژاد نیز در
این کتاب قرار داشت.

سال ۱۳۸۹ به
عنوان «نفر اول لیست
داوران بین‌المللی فوتبال
بانوان کشور» معرفی شد.

سال ۱۳۹۵ جایزه
برترین کمک‌داور
فوتبال بانوان ایران را
به دست آورد.

سال ۱۳۹۶ در «مراسم
تجلیل از داوران فوتبال
کشور» به عنوان برترین
کمک‌داور، تجلیل شد.

سال ۱۳۹۷
در مراسم معرفی
برترین‌های لیگ‌های
فوتسال و فوتبال بانوان و آقایان
ایران به عنوان «برترین کمک
داور بانوان» معرفی شد.

سال ۱۳۹۸
نیز به عنوان «برترین
کمک‌داور لیگ برتر فوتبال
بانوان ایران» برگزیده شد.

او کمک‌داور اول دیدار
تیم‌های ملی فوتبال بانوان
کره جنوبی و ویتنام، از مرحله
نهایی مسابقات فوتبال جام
ملت‌های بانوان آسیا ۲۰۱۸
بود.

انسیه خباز مافی نژاد
سال ۱۳۹۹ برای یازدهمین
سال متوالی در بخش کمک‌داوران
زن، به عنوان رنگ یک ایران در
بخش بانوان به فیفا معرفی شد.

از او با عنوان
«پرافتخارترین کمک‌داور
فوتبال زنان ایران» یاد
شده است.